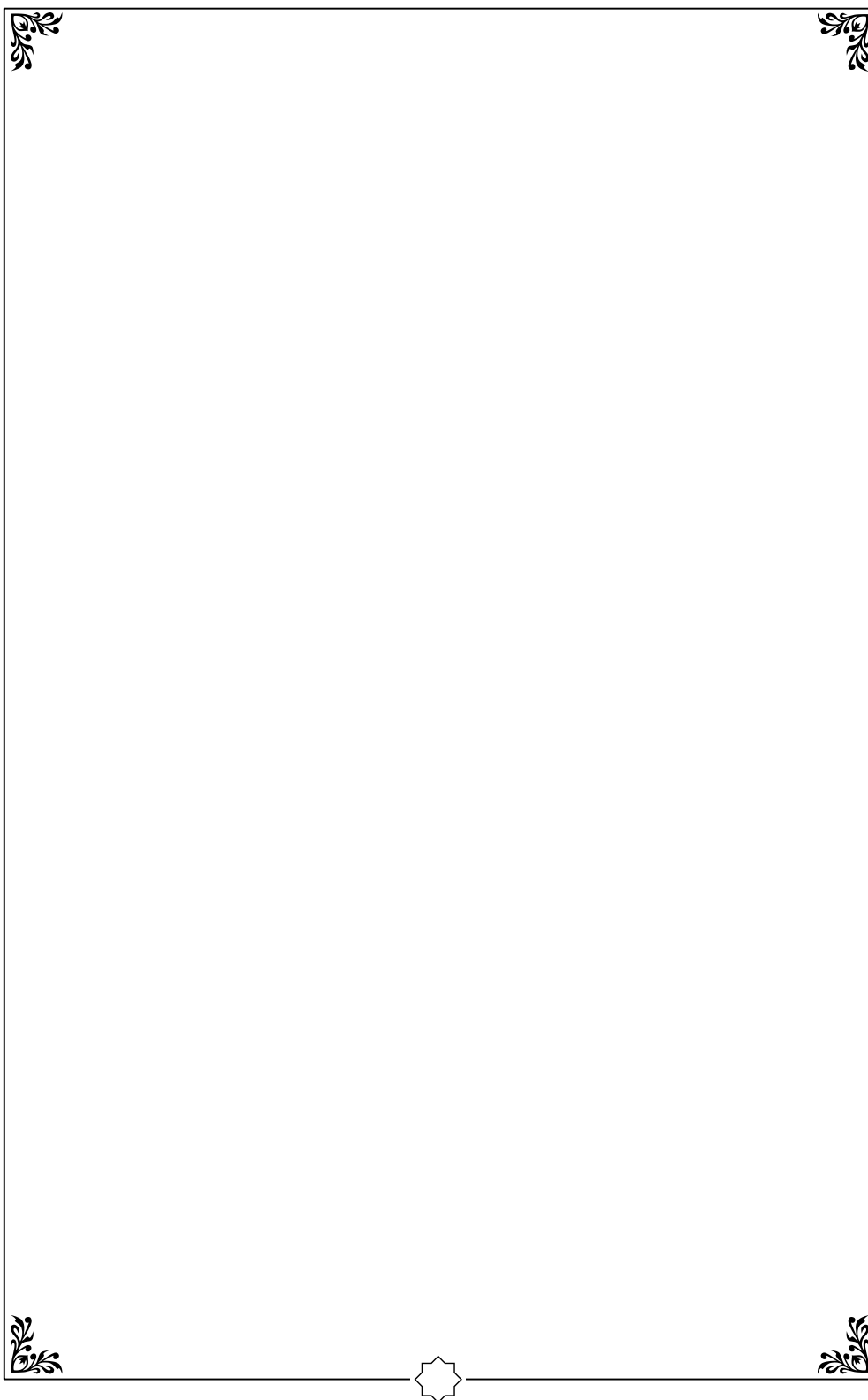
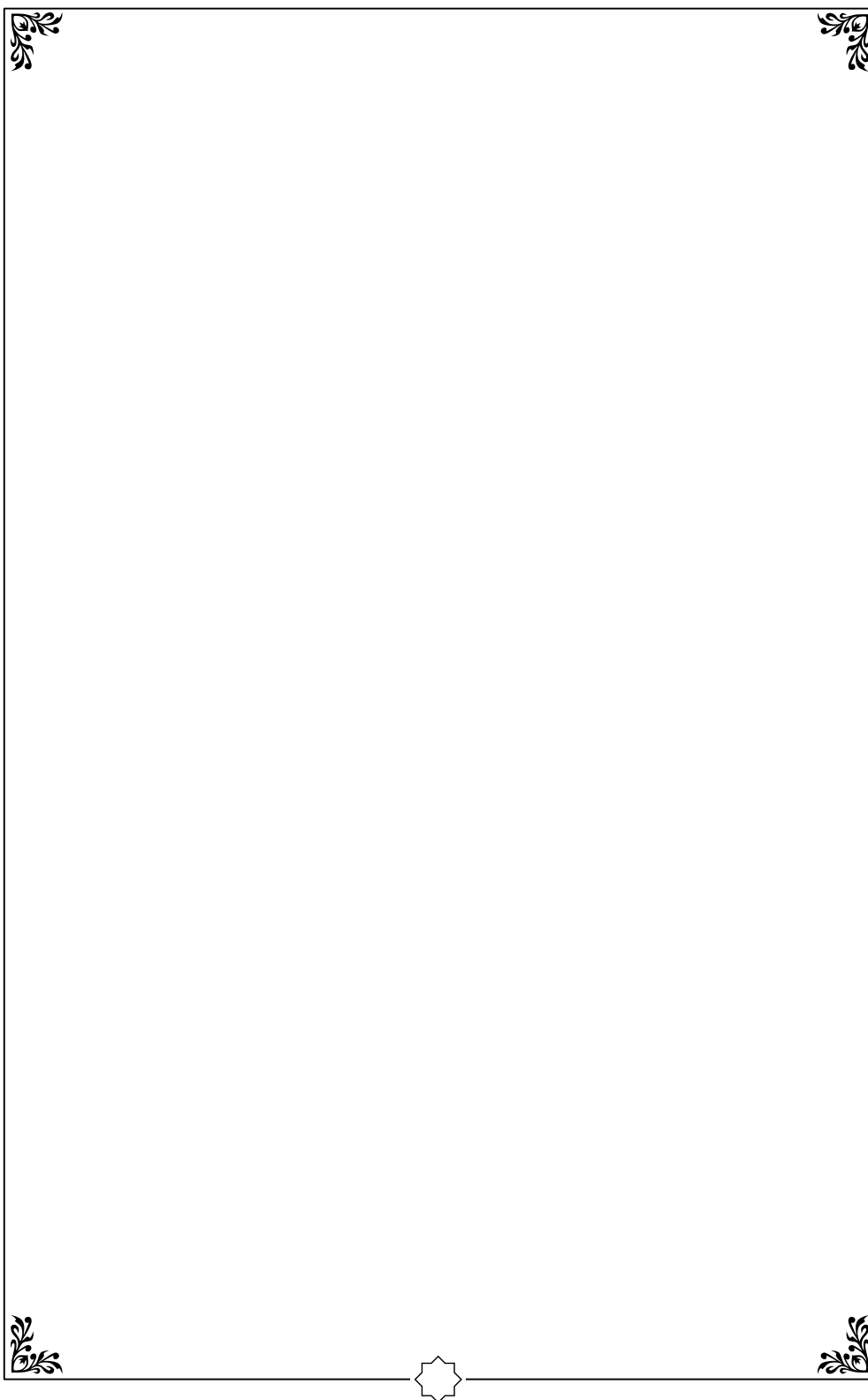






از کعبه تا محراب

سیری اجمالی در آفاق زندگانی
امام علی بن ابی طالب علیه السلام

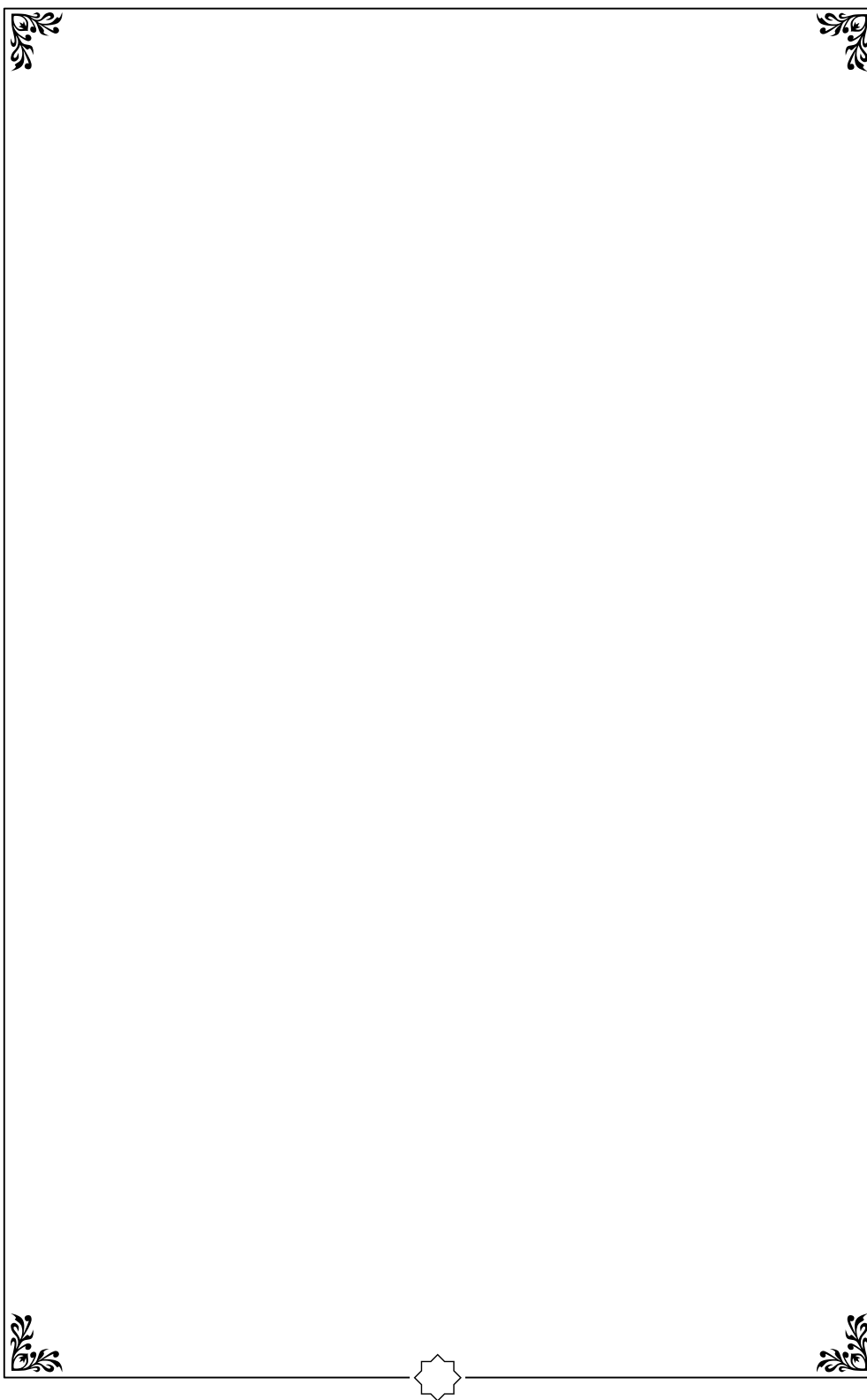
در قالب رباعی و غزل
با سلامی بر خورشید

سروده:

محمد جواد غفورزاده «شفق»

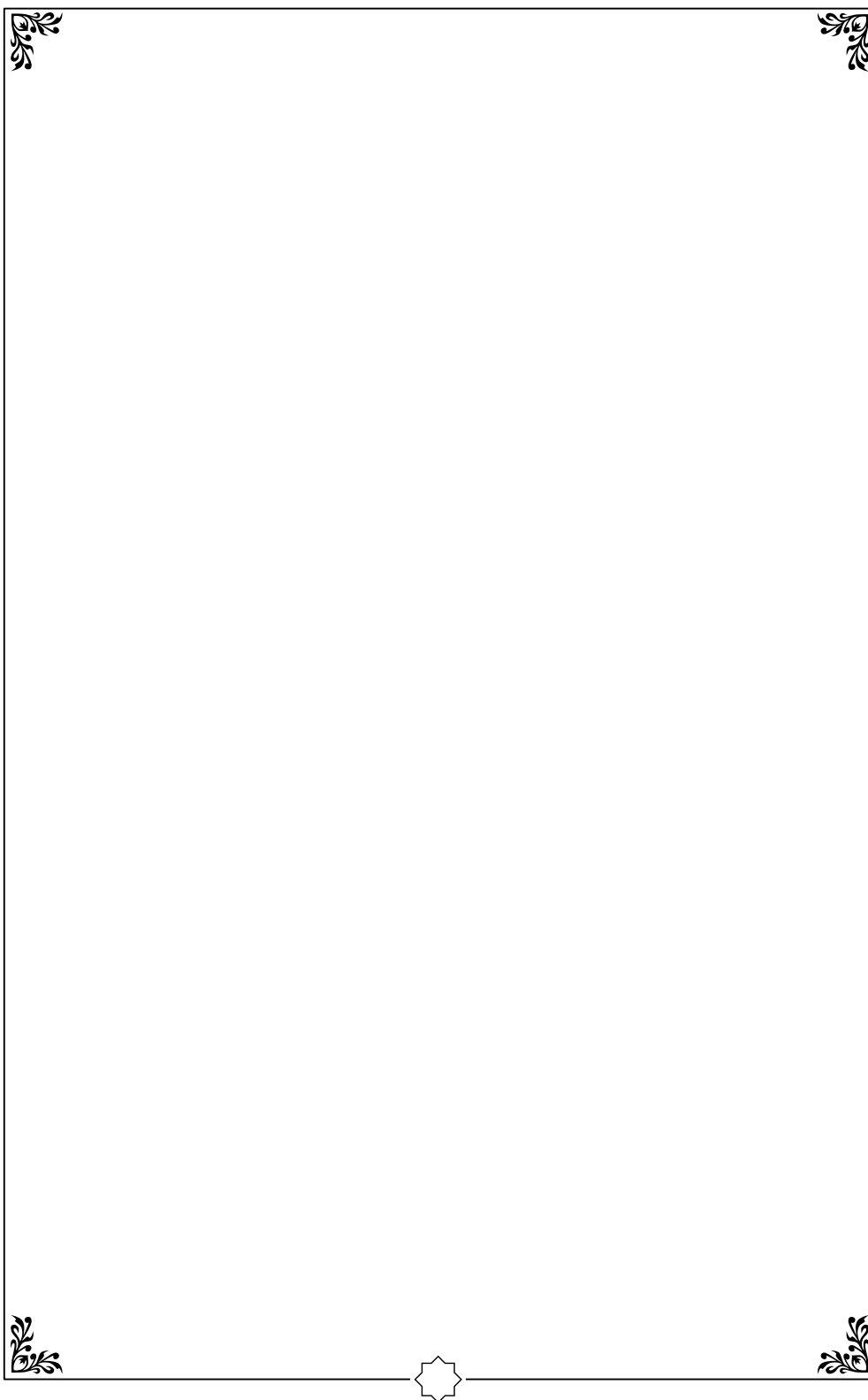
مقدمه:

استاد ذبیح الله صاحبکار «سهی»



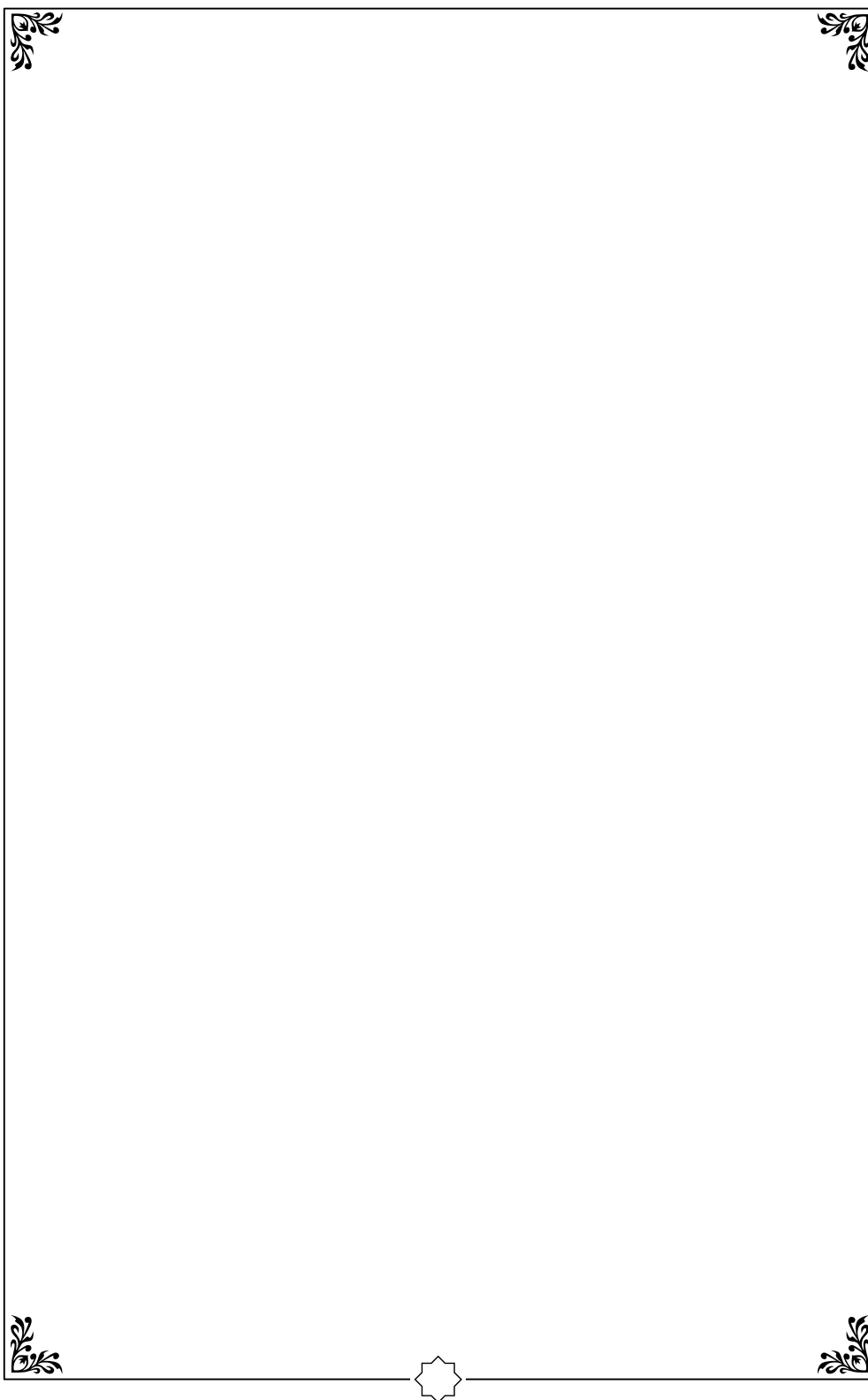
اهداء:

به روان تابناک
و یاد و خاطره پاک
آن آستان بوسِ حضرتِ شمس‌الشموس
آن قصیده‌سرایِ ارجمندِ آرمیده در توس
آن ادیبِ در فضل و ادبِ صاحبِ جلال و جمال
استاد احمد کمال‌پور «کمال»
پاک سیرتِ پارسا و پرهیزگار
بر دبارِ بلندنظر و بزرگوar
هنر مندِ فروتن و خاکسار
جوانمردِ باعزت و اعتبار
صدیقِ از صفا و صمیمیت سرشار
که سالها از محضرش مستفیض شدم
و از زلالِ معرفتش مستِ فیض
روحش شاد
و سرایِ آخرتش آباد باد.



فهرست

- اشاره ۹
- سلام بر مولی الموحدين ۱۳
- فرازی از دوازده بند خواجه نصیرالدین طوسی ۱۹
- میلاد خورشید ۲۱
- با پیامبر نور ۲۷
- لافتی الآعلى ۳۵
- الغدير ۴۱
- غروب رسالت ۴۷
- بیست و پنج سال صبر و سکوت ۵۵
- حکومت عدل ۶۳
- ناکثین، قاسطین، مارقین ۶۹
- آئینه شهادت ۷۷
- در کهکشان فضایل ۸۵
- پرتوی از کلام جاودانه ۹۵
- سلام بر خورشید مغرب ۱۰۳
- فرازی از دوازده بند خواجه نصیرالدین طوسی ۱۰۵
- خیمه سبز ۱۱۱
- هنگامه ظهور ۱۱۷
- کتابنامه ۱۲۳



بازگشت به فهرست

اشاره:

خورشید یعنی خورشید^۱

به راستی سرودن از علی و ستودن علی، عرصه‌ای است که سیمرخ
اندیشه در آن جا پر ریخته و اعتراف به عجز و ناتوانی با نارسایی کلام
در هم آمیخته.

به قول استاد سلیمان کتّانی در کتاب ممتاز «امام علی مشعلی و دژی»
«چهارده ستون از ستونهای قرون با همه ساعتهای و روزها و سالهایش
چنان آب شد و ناپدید گشت که، حبه نمکی بر کف اقیانوسی، و هنوز
یکی از حروف نام بزرگش از بین نرفته و ناپدید نگشته است.
کلمه‌ای که از دولیش فرو غلتید، هنوز که چهارده قرن می‌گذرد، شرم

۱- هنگامی که به ابوالطیب مُنَنبِی - شاعر بزرگ عرب - می‌گویند چرا در ثناگستری علی چیزی نمی‌سرایی؟ می‌گوید: وَ صِفَاتُ ضَوْءِ الشَّمْسِ تَذْهَبُ بَاطِلًا. درباره خورشید چه بگویم. خورشید یعنی خورشید. (کلام جاودانه - محمدرضا حکیمی، ص ۲۱)

دارد تا به اقلیم زمان یا مکانی درآید، زیرا که از ارزشهای اندیشه و تپشهای قلب زندگی باردار است و بسی دورتر از آن، که در محدوده‌ای بگنجد.

علی که از شمیم روح پرور وحی محمدی بهره یاب شده است.
علی که شهر علم پیامبر اکرم را باب شده است.
علی که با پیامبر از یک شجره طیبه است.
علی که تجلی «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» از خورشید سیمایش ظاهر است.
علی که اگر نبود پس از پیامبر، مؤمنان شناخته نمی شدند.
علی که اگر دلارام نبود و دلیری نمی کرد، مویانش دلباخته نمی شدند.
علی که کام دوستانش از شربت گوارای «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ» شیرین است.
علی که یار آشکار پیامبر اسلام و یاور پنهان همه پیامبران دیرین است.
علی که در تمام غزوات و در رکن رسول اکرم طلایه دار ظفرمندان است.
علی که امیر مؤمنان، پناه ستمدیدگان و طیب دردمندان است.
علی که طلعت زیبایش، آئینه جمال جمیل صورت آفرین است.
علی که یک ضربت شمشیرش، برتر از عبادت اولین و آخرین است.
علی که هر دلاوری، در صحنه پیکار از تالاف برق تیغش گریزان است.
علی که چشمه‌های حکمت و دانش از ستیغ کوهساران شخصیت والایش ریزان است.

علی که به راههای آسمان، از راههای زمین آشناتر است.
علی که گفتارش از کلام آفریدگار فروتر و از سخن همه آفریدگان فراتر است.
علی که...؟!

بگذارم و بگذرم.

در آن روزها که مشتاقانه گرم طواف کعبه ولایت و عشق و امید بودم

و پروانه بزم انس «ستایشگران خورشید»^۱ از هر خرمنی خوشه‌ای و
از هر صاحب‌دلی ره‌توشه‌ای فراهم می‌آوردم، نکته‌های بدیع و بلند
زندگانی اعجاب‌انگیز مولی‌الموحّدين را - با بضاعت مزجاة خویش -
در قالب رباعی می‌ریختم، کم‌کم این اندیشه در من قوّت

گرفت که با استمداد از مقام رفیع عصمت و امامت به گسترش دامنه
این فکر پردازم و چنین شد که «از کعبه تا محراب» - که سیری است
اجمالی در آفاق زندگانی اولین وصی پیامبر نور - به وجود آمد و حُسن
ختم این مجموعه هم با عنوان «سلامی بر خورشید مغرب» عرض
ادب و ارادتی است به ساحت مقدّس آخرین وصی رسول اکرم (ص)،
حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف.

و اینک خدای را - بر این توفیق که نصیبم فرمود - سپاسگزارم و
چشم‌پوشی از کم و کاستی‌های آن را از اصحاب بصیرت چشم انتظارم.
کتابنامه پیوست هم گویای بهره‌ای است که از مطالعه برخی کتابها
برده و آن را به حافظه رباعیها سپرده‌ام و نیز در نگارش چند سطر از
این مقدمه.

امیدوارم با ذکر این عناوین رسم امانت و حق‌گزاری را به جای
آورده باشم.

در بازنگری و پیرایش این دفتر، عنایت و التفات تنی چند از
صاحب‌نظران ارجمند بویژه استاد ذبیح‌الله صاحبکار «سهی» - که
زحمت نگارش مقدمه را نیز پذیرفتند - نصیب این کمترین شد که
سپاس از همه آن بزرگواران بر من فرض است.

در پایان خرسندم که با مساعدت مدیر عامل محترم بنیاد پژوهشهای

۱- «ستایشگران خورشید» گلچینی است از زیباترین سروده‌های (۱۲۱) تن از شاعران پارسی، در ستایش مولای متقیان، که به همت
انتشارات آستان قدس رضوی (شرکت به نشر) اخیراً چاپ و منتشر شده است.

اسلامی جناب حجۃ الاسلام والمسلمین الہی خراسانی در کوتاہ ترین
زمان ممکن به زیور طبع آراستہ شد؛ تقدیر و تشکر از ایشان و ہیأت
مدیرہ محترم و سایر همکاران صدیق این مؤسسۂ فرهنگی را وظیفہ
خود می دانم. والسلام علیکم و رحمۃ اللہ و برکاتہ.

محمد جواد غفـورزادہ «شفق»

مشہد مقدس - بہمن ماہ ۱۳۷۹

سال امیرالمؤمنین علیہ السلام

بازگشت به فهرست

سلام بر مولی الموحّدین

از بین تمام قالبهای شعر، سرودن رباعی از سایر انواع شعر دشوارتر است. دلیل این مدّعا کاملاً روشن است؛ زیرا یک قصیده سرا و یا گویندهٔ مثنوی می‌تواند مفهوم ذهنی و مقصود خود را در واژه‌ها و کلمات فراوان و گسترده بیان کند، در حالی که سرایندهٔ رباعی ناگزیر است مطلب خود را در چهار مصراع به مخاطب منتقل کند.

رباعی دقیقاً حالت یک قضیهٔ منطقی را دارد که سه مصراع آن صغرا و کبرای آن را تشکیل می‌دهد و مصراع چهارم نتیجهٔ قضیه را و این خود، کار را بر شاعر دشوارتر می‌کند. از همین جاست که می‌بینیم بسیاری از نام‌آوران و مشاهیر شعر و ادب، یا به کار سرودن رباعی نپرداخته، و یا اگر پرداخته‌اند در برابر سایر سروده‌های خود چندان توفیقی به دست نیاورده‌اند. حتی عنصری شاعر مشهور دربار محمود

غزنوی در برابر یک رباعی که به مناسبت بریدن گیسوی ایاز سرود،
به دستور محمود سه بار دهانش را پر از زر کردند (۱) و یا یک رباعی
ظهیر فاریابی که به صله

آن هزار دینار از ابوبکر اتابک آذربایجان دریافت کرد (۲) به نظر این
بی‌بضاعت هیچ‌کدام از این دو رباعی شایستگی این اکرام را نداشت و
از لحاظ ارزش ادبی هم چندان جایگاهی ندارد.

اگر بخواهیم بهترین رباعیها را ارزیابی کنیم باید به سراغ عارفان
شاعر برویم. هزاران رباعی در آثار عرفا وجود دارد که دو رباعی
عنصری و ظهیر در برابر آنها هیچ ارزشی ندارد.

باید پذیرفت که این قالب شعر به راستی در تسخیر هنرمندان عارف
است. رباعی در شعر این طایفه از چنان غنایی برخوردار است که
گاهی یک رباعی آنان با یک دیوان شعر ناب برابری می‌کند.
اکنون به نقل سه رباعی عرفانی بسنده کرده، سپس سخن را دنبال
می‌کنیم.

سرتاسر دشت خاوران سنگی نیست
کز خون دل و دیده بر آن رنگی نیست
در هیچ رهی و هیچ فرسنگی نیست
کز دست غمت نشسته دلتنگی نیست (۳)

ای ناله پیر خانقاه از غم تو
وی گریه طفل بی‌گناه از غم تو
فریاد خروس صبحگاه از غم تو
آه از غم تو، هزار آه از غم تو (۴)

ای عشق تو گشته عارف و عامی را

یاد تو ز یاد برده بدننامی را

شوق لب میگون تو آورده برون

از صومعه بایزید بسطامی را (۵)

این سه رباعی مشتی از خروار و قطره‌ای از دریای رباعی عارفانه است که هر صاحب ذوقی می‌پذیرد که شعرای بزرگ و مشهوری که به سرودن رباعی نپرداخته‌اند دشواری آن را لمس کرده و باور داشته‌اند. مجموعه حاضر، که فرا روی اهل ذوق و صیرفیان سخن قرار دارد از همین قالب و نوع شعر است که سراینده آن آقای محمدجواد غفورزاده «شفق» توان ذوق و قدرت طبع خود را به نمایش گذاشته است. «شفق» از عاشقان و مداحان اهل بیت علیهم‌السلام و در جوامع مذهبی و انجمنهای ادبی خراسان چهره‌ای آشنا و سرشناس است. حتی در آن سوی مرز خراسان و در اکثر محافل مذهبی کشور، سروده‌های مذهبی او راه یافته است.

«شفق» مدایح و مراثی خاندان عصمت و طهارت را از بُن دندان و صمیم جان می‌سراید و این خود توفیق و سعادت است که نصیب همه کس نمی‌شود.

گرچه این شاعر در تمام قالبهای شعری آثار فراوانی دارد، اما در این مجموعه با الهام از عشق و ارادت به ساحت قدس اولیاء الهی و به مناسبت سال مولا امیر مؤمنان علیه‌السلام به سرودن رباعی پرداخته و در این شیوه نیز موفق بوده است.

امتیازی که در رباعیهای این دفتر به چشم می‌آید عبارت است از:

۱- نوآوری و عدول از چارچوب محدود و تکراری و تقلیدی و

کلیشه‌ای.

۲- انطباق مفاهیم ابیات با آیات شریفه قرآن و روایات و احادیث.

۳- تضمین سخنان مولا امیر مؤمنان علیه السلام در رباعیها.

۴- سلامتی و سادگی بیان.

۵- پرهیز از حشوها و تکرارهای غیر لازم.

۶- شور و حال که خود عامل اصلی تأثیر در مخاطب است.

در این مقدمه به دو نمونه از رباعیات این اثر می‌نگریم:

آن شب، شب قدر را سحر کرد علی

از شوق وصال ترک سر کرد علی

با زمزمهٔ فزْتُ و رَبِّ الکعبه

از خاک به افلاک سفر کرد علی

دریا بود و گهر به ساحل می‌داد

انگشتی خویش به سائل می‌داد

از کیسهٔ نان خشک می‌کرد افطار

از کاسهٔ شیر خود به قاتل می‌داد

با توجه به تحوّل‌ی که اخیراً در شعر به وجود آمده و شاعران نسل جدید دگرگونی تازه و پسندیده‌ای در شعر کلاسیک ابداع کرده‌اند، شفق نیز یکی از همین سرایندگان است که همدوش با این نسل حرکت می‌کند.

این جانب بدون حبّ و بغض و غرض، کار آقای «شفق» را در این تجربه می‌پسندم، و بر این باورم که جامعه اهل ذوق و ادب نیز چنین داوری خواهند داشت.

شعر کالایی نیست که بتوان آن را به وسیلهٔ توصیف و تعریف بر اهل ذوق تحمیل کرد. مردم سخن‌شناس جامعهٔ ما نمرهٔ هر کسی را

متناسب و عادلانه می دهند و به حق داوری می کنند.

در این جا بر خود لازم می دانم که سپاس خود را به محضر مدیریت
محترم بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، تقدیم دارم که
نسبت به احیای معارف اهل بیت علیهم السلام خدمات ارزنده ای انجام داده اند
و این اثر خوب آقای شفق را نیز پذیرا شده اند تا در اختیار علاقمندان
خاندان عصمت علیهم الصلاة والسلام قرار گیرد.

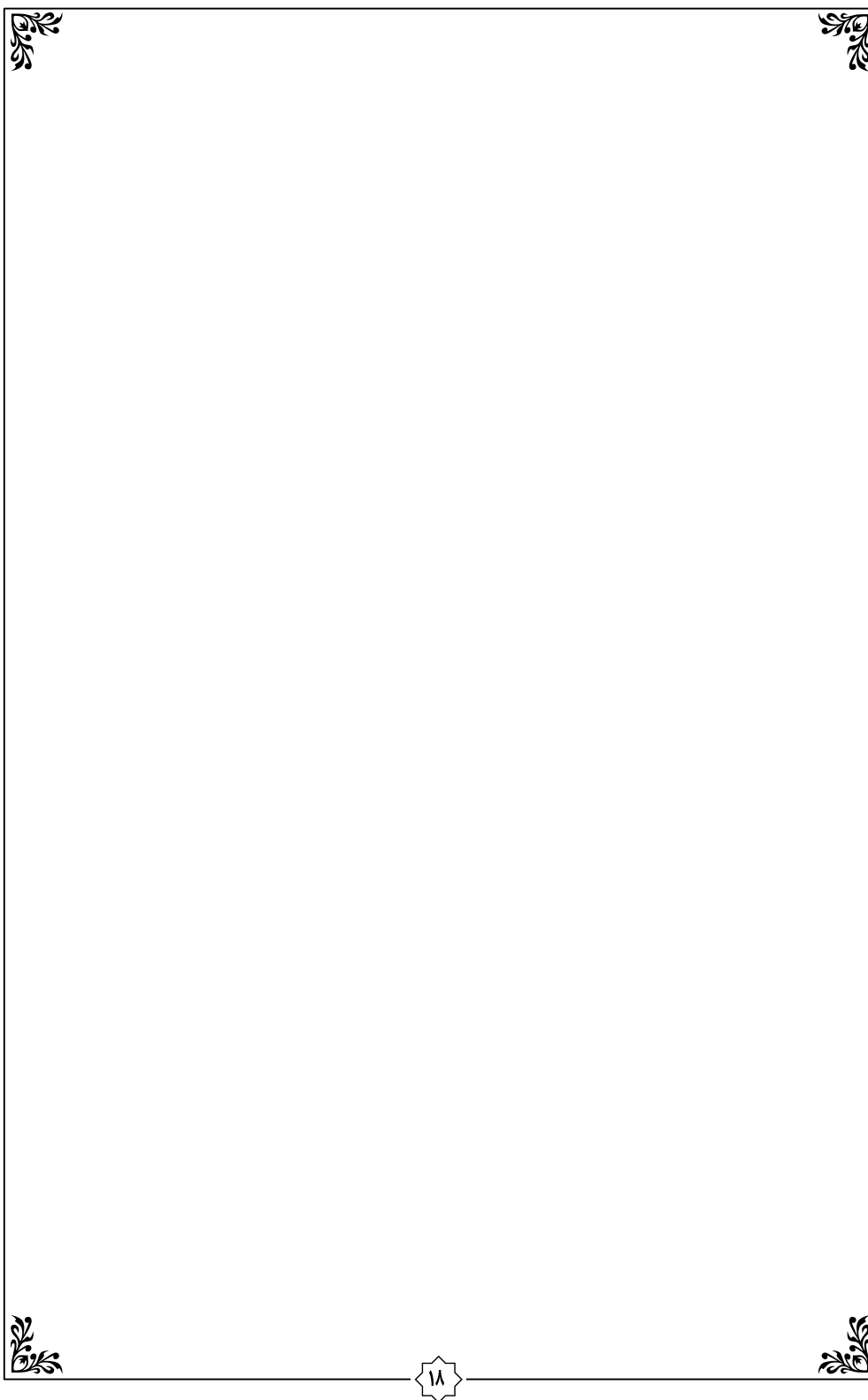
توفیق و طول عمر آن جناب و همچنین آقای «غفورزاده شفق» را از
خداوند مَنّان آرزو مندم.

ذبیح الله صاحبکار «سهی»

۱۳۷۹/۱۱/۲۸

پی نوشتها

- ۱- لطیفه ها تألیف علی باقرزاده (بقا)، ص ۱۶۱.
- ۲- همان مدرک و حبیب السیر.
- ۳- از ابوسعید ابی الخیر.
- ۴- از ابوسعید ابی الخیر.
- ۵- از بایزید بسطامی.



فرازی از ۱۲ بند خواجه نصیرالدین طوسی

عَلَى السَّيِّدِ الْمُطَهَّرِ	اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ
وَ الشُّجَاعِ الْعَظْمَنْفَرِ	وَ الْاِمَامِ الْمُطَفَّرِ
فَاسِمِ طُوبَى وَ سَقَرِ	اَبِي شَيْبَرٍ وَ شَبَرِ
اَلْاَشْرَفِ الْمَكِينِ	اَلْاَنْزَعِ الْبَطِينِ
اَلْغَارِفِ الْمُبِينِ	اَللَّاشَجِعِ الْمَتِينِ
وَلِىِّ الدِّينِ	اَلنَّاصِرِ الْمُعِينِ
السَّيِّدِ الرَّضِيِّ	اَلْوَالِىِّ الْوَلِىِّ
اَلْحَاكِمِ بِالنَّصِّ الْجَلِيِّ	اَلْاِمَامِ الْوَصِيِّ
اَلْمَدْفُونِ بِالْغَرِيِّ	اَلْمُخْلِصِ الصَّفِيِّ
مُظَهَّرِ الْعَجَائِبِ	لَيْثِ بَنِي غَالِبِ
وَ مُفَرِّقِ الْكَتَائِبِ	وَ مُظَهَّرِ الْغَرَائِبِ
وَ اَلْهَزَبِ السَّالِبِ	وَ الشَّهَابِ الثَّاقِبِ
اَسَدِ اللهِ الْغَالِبِ	وَ نُقْطَةِ دَائِرَةِ الْمَطَالِبِ
وَ مَطْلُوبِ كُلِّ طَالِبِ	غَالِبِ كُلِّ غَالِبِ
اِمَامِ الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ	صَاحِبِ الْمَفَاخِرِ وَ الْمَنَاقِبِ
مَوْلَانَا وَ مَوْلَى الثَّقَلَيْنِ	اَلَّذِى حُبُّهُ فَرَضٌ عَلَى الْحَاضِرِ وَ الْغَائِبِ

الْإِمَامِ بِالْحَقِّ

أَبِي الْحَسَنِ

عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ

الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

يَا أَخَا الرَّسُولِ

يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ

إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا

وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَاتِنَا

يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ

وَالْأَمِيرِ الْمُطَّلَقِ

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ

وَعَلَى آلِكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ

عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ

يَا أَبَا السَّبْطِينَ

يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا

وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ

بازگشت به فهرست

میلاَد خورشید

دل پر از شوکت و فر شد شب میلاَد علی

تولّدی دیگر

باغ شکوفه

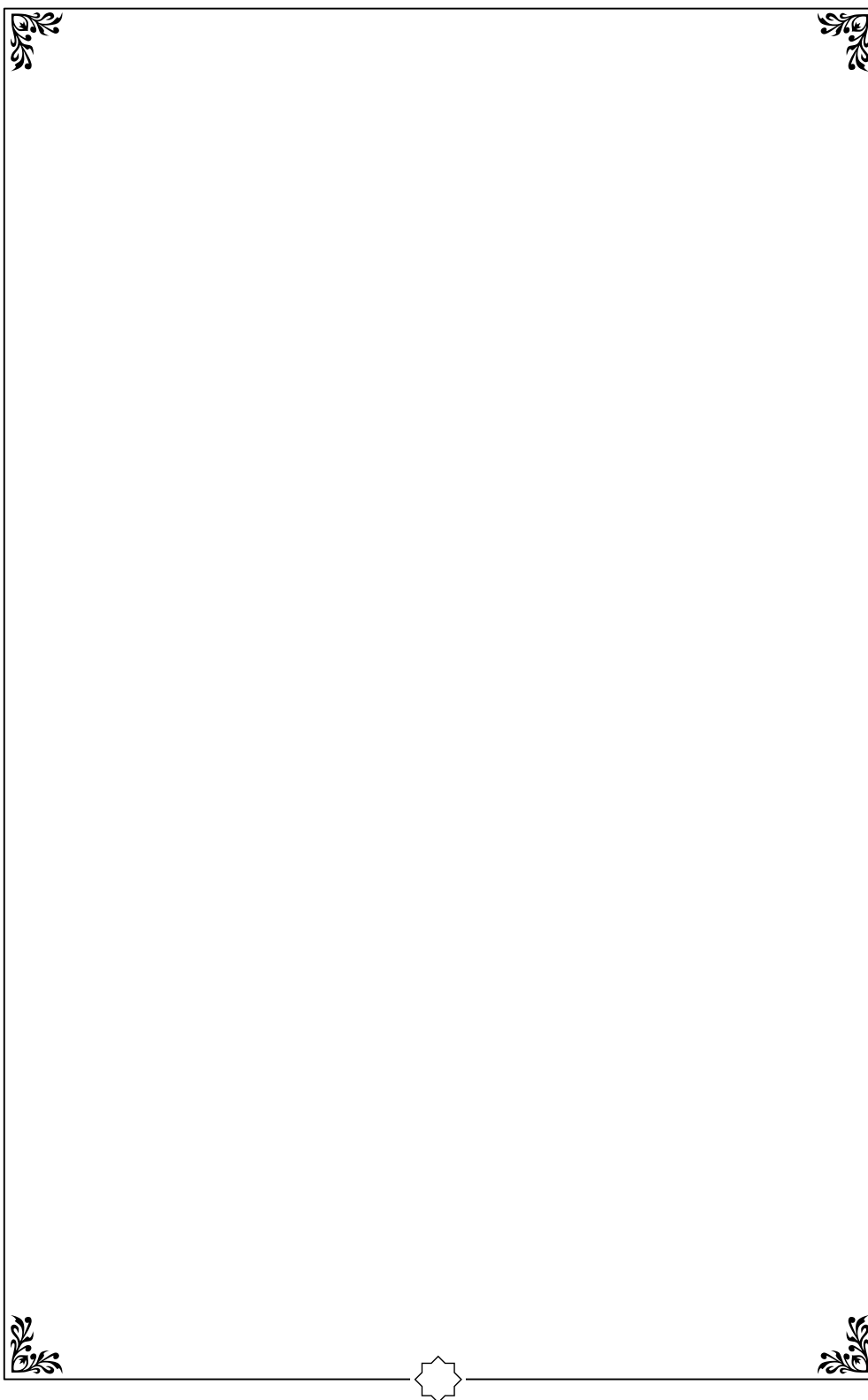
گوهر و صدف

امام نور

فاطمه بنت اسد

کبوتر دل

هدیه عارفان



شب میلاد علی

دل پر از شوکت و فرّ شد، شب میلاد علی
 فرشی از بال ملک روی زمین گسترده
 سبزپوشان فلک، خنده‌کنان می‌گفتند
 دل که با یاد علی گرد جهان می‌گردید
 تا سحر زمزمه «ناد علی» بر لب داشت
 چه مبارک سحری بود که هر بنده ز خود
 سرو توحید که سر بر فلک افراخته بود
 مطلع الفجر هدایت ز افق سر زد و گفت
 چشمه نور ولایت به نبوت پیوست
 نخل ایمان و عدالت، شجر عشق و امید
 کعبه تنها صدفی بود که در قلب کویر
 در شب سیزدهم فیض نخستین دیدار
 زمزم از زمزمه نام علی شد شیرین
 تازه شد بار دگر شیوه ابراهیمی
 دید بُتها همه در قبضه این بت‌شکن است
 کعبه میقات دل‌انگیز خداجویان بود

میوه صبر، ظفر شد، شب میلاد علی
 آسمان رنگ دگر شد، شب میلاد علی
 شب عشاق سحر شد، شب میلاد علی
 راحت از رنج سفر شد، شب میلاد علی
 هر که زین مژده خبر شد شب میلاد علی
 تا خدا راهسپر شد شب میلاد علی
 قد برافراشته تر شد شب میلاد علی
 لیلة القدر دگر شد شب میلاد علی
 صبر مشتاق ظفر شد شب میلاد علی
 سبز از این راهگذار شد شب میلاد علی
 دامش غرق گهر شد شب میلاد علی
 قسمت حجر و حجر شد شب میلاد علی
 ناودان زمزمه‌گر شد شب میلاد علی
 سهم بُتخانه تبر شد شب میلاد علی
 کعبه آینده‌نگر شد شب میلاد علی
 قبله اهل نظر شد شب میلاد علی

بس که تأثیر پذیرفت از این مژده «شفق»

صاحب حسن اثر شد شب میلاد علی

تولدِ دیگر

دیوار حرم که یا علی گفت و شکافت مهتاب سراسیمه به هر سوی شتافت
وقتی به حریم کعبه آمد پرسید خورشید مگر تولدِ دیگر یافت

باغ شکوفه

دیباچه وحی حق به نامش باشد صد باغ شکوفه با سلامش باشد
در حرمتش این بس که به فرمان خدای دیوار حرم به احترامش باشد

گوهر و صدف

یک بار حرم - محرم یک راز شود بشکافتد و آئینه اعجاز شود
بار دگر آید گهری مثل «علی» بار دگر، این صدف اگر باز شود

امام نور

ای صبح، سپیده ظهور آمده است موسی، به تجلی‌گه طور آمده است
در ماه رجب، به عزم ظلمت‌شکنی خورشید یقین، امام نور آمده است

فاطمه بنت اسد

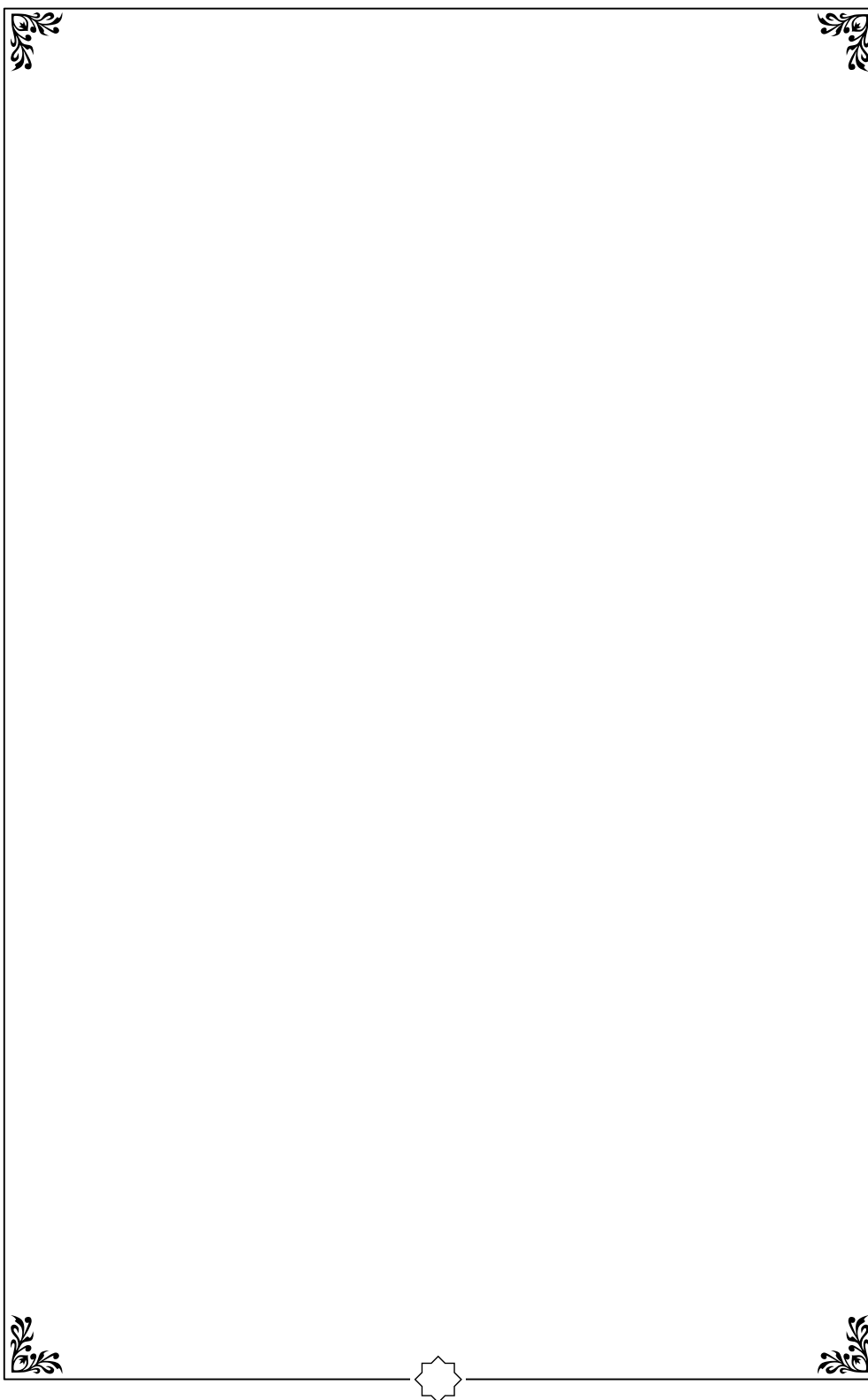
الهام خدای کعبه در گوشش بود حجر و حجر و مقام مدهوشش بود
چون ماه به روی آسمان می‌خندید می‌آمد و کهکشان در آغوشش بود

کبوتر دل

خورشید ز شهر مکه چون سر می‌زد در سینه، کبوتر دلم، پر می‌زد
وقتی به حریم کعبه رفتم، دیدم هستی در خانه علی، در می‌زد

هدیه عارفان

آنان که به باغ معرفت رو کردند جان را ز گلاب عشق خوشبو کردند
وقتی به حضور گل مشرف گشتند عطر صلوات هدیه بر او کردند

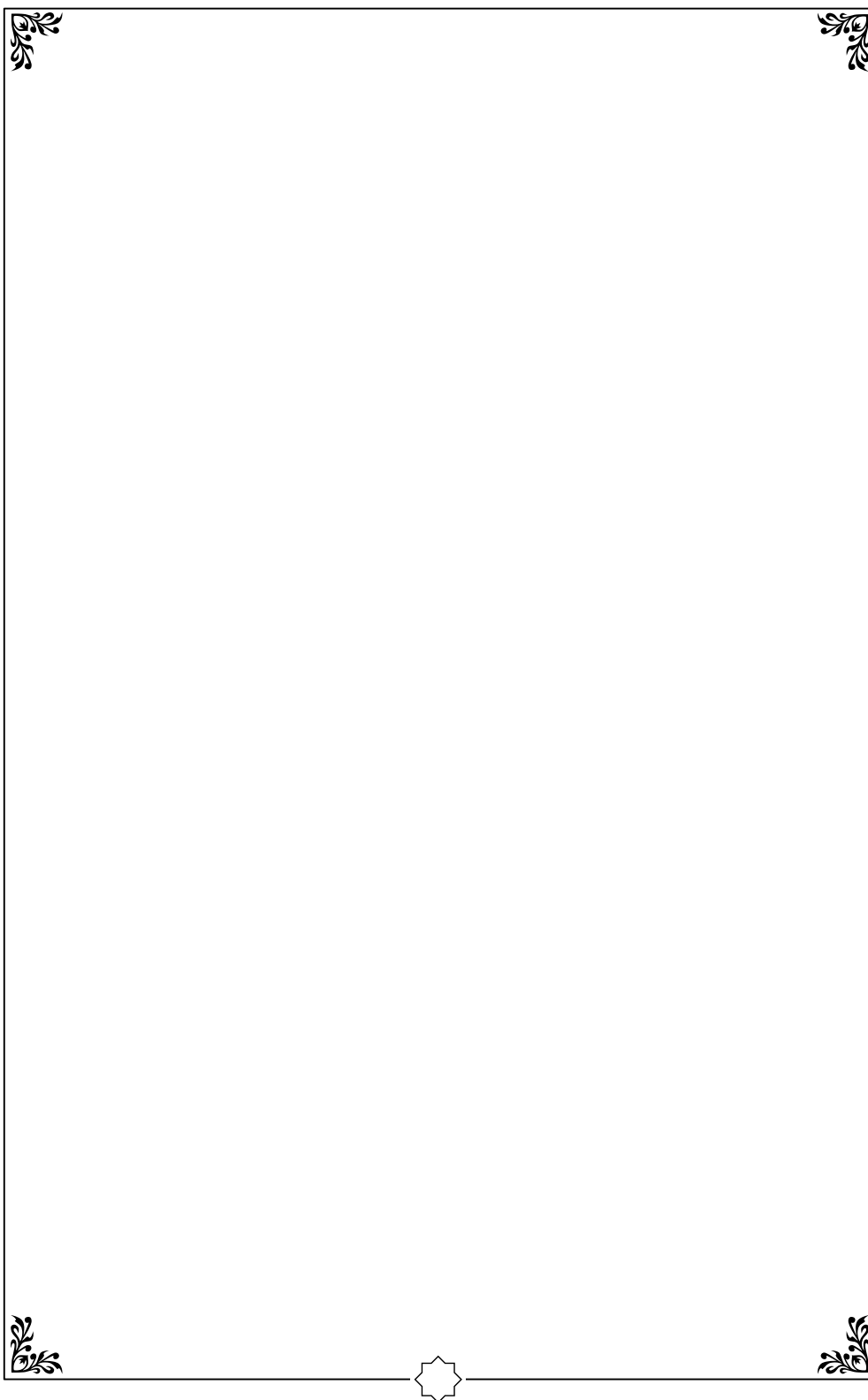


بازگشت به فهرست

با پیامبر نور

تکرار کن ای حنجره فریاد علی را

پیروی	مهر علی
سجاده نور	بهار و خزان
آواز فرشته	ليلة المبيت
نور وحی	هجرت از مدینه
پناه	اسوة ايتار
عقد اخوت	اولی الامر
برادری	گل یاسین
مباهله	پرچمها
گوهر ناشناخته	خطبه خوان



خورشید مکه

تکرار کن ای حنجره فریاد علی را	تا در دل و جان زنده کنی یاد علی را
پیداست که ذرات جهان غرق نشاطند	پنهان چه کنم مژدهٔ میلاد علی را
شد ماه شب چارده خجلت زده چون دید	در جلوه‌گری حسن خداداد علی را
صبح از افق مکه چو خورشید برآمد	تبریک بگو مهر سحرزاد علی را
تا چند زمین‌گیر غمی ای دل شیدا	با اهل سماوات بخوان «نادِ علی» را
یاد علی و «نادِ علی» می‌کند آزاد	از بند بلا بندهٔ آزاد علی را
سرچشمهٔ آگاهی و سرمایهٔ رشد است	بگشای و بخوان دفتر ارشاد علی را
گر می‌طلبی معرفت، آینهٔ خود کن	سلمان محمد را، مقداد علی را
فریاد که نامردمی امت جاهل	خون کرد ز حسرت دل اولاد علی را

برخیز که چون مرغ شب از سینه برآریم

آهی که بگیریم مگر داد علی را

پیروی^۱

با عطر گل محمّلی سر کردم تا هستی خویش را معطر کردم
- چون کودک شیرخوار از مادر خویش - من پیروی از شخص پیمبر کردم

سجاده نور^۲

در سایه او نشستم از روز نخست بر دامن اوست دستم از روز نخست
همراه نبی بر سر سجاده نور قامت به نماز بستم از روز نخست

آواز فرشته^۳

از شاخه وحی، غنچه چیدم با او صد نقش، از آن نگار، دیدم با او
در مدت هفت سال پیش از بعثت آواز فرشته را شنیدم با او

نور وحی^۴

ای ختم رُسل ای همه امیدم ای آن که ز رویت گل عرفان چیدم
ای سینه‌ات از عطر نبوت سرشار در چشم تو نور وحی را می‌دیدم

۱- وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَتَرَأَاهُ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)

۲- اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ، لَمْ يُسَبِّحْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالصَّلَاةِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱)

۳- وَ لَقَدْ سَمِعْتُ حِينَ... نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ ﷺ... فَقَالَ... إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)

۴- ...أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرُّسَالَهَ وَ أَشْمُ رِيحَ النَّبُوَّةِ (نهج البلاغه، خطبه قاصعه).

پناه

ای جانِ جهانِ پناه من بودی تو پیوسته دلیل راه من بودی تو
در شعبِ ابی طالب و در کوه حرا در دیده و در نگاه من بودی تو

عقد اخوت

جمعی همه سرمست نبوت هستند جمعی ز می ناب ولایت مستند
پیغمبر رحمت و امام رحمت از صبح ازل عقد اخوت بستند

برادری^۱

عمری است دلم در گرو او مانده است بر سینه من شعاع نور افشانده است
رحمت به پیام آور رحمت که مرا در هر دو سرا، برادر خود خوانده است

مباهله^۲

فرمود نبی، ز من جدا نیست علی در هر نفسی به عشق من زیست علی
در نص صریح «قُلْ تَعَالُوا نَدْعُوا» مقصود حق از «انْفُسُكُمْ» کیست؟ علی

۱- اَنْتَ اَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (پیامبر اکرم ﷺ).

۲- ... تَعَالُوا نَدْعُ آبَاءَنَا وَابْنَانَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَانْفُسَنَا وَانْفُسَكُمْ... (آل عمران-۶۱).

گوهر ناشناخته^۱

پُر شد افق از مهر جهانتاب علی شناخت کسی گوهر نایاب علی
روزی که رسول گفت: «سَدَّ الْأَبْوَابُ» درها همه بسته شد به جز باب علی

مهر علی

هر دل که خدا ترس و حقیقت بین است از مهر علی پُر است و حق هم این است
فرموده پیمبر خدا: بُغِضَ عَلِيٌّ گمراهی و خارج شدن از آیین است

بهار و خزان

خورشید ز جان و دل خریدار علی است ماه، آینه‌دار چشم بیدار علی است
بی‌برگ‌ترین خزان، جدایی از اوست سرسبزترین بهار، دیدار علی است

ليلة المَبِيت^۲

تا صبح علی بود و مناجات شَبَش در اوج دعا روح حقیقت طلبش
لبیک‌زنان به جای پیغمبر خفت ذکر «يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي» به لبش

۱- ... وَ أَحَلَّ لَهُ مَنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ وَ سَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ، (فرازی از دعای ندبه).

۲- يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَذْكُرُنَا عِنْدَ رَبِّكَ... (امام علی علیه السلام).

هجرت از مدینه^۱

ای محو کمال تو ز ماهی تا ماه پیش تو یکی است مسجد و قربانگاه
ایثار تو در مبدأ هجرت ثبت است در آیه «إِيتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ»

اسوه ایثار^۲

ای آن که به مومنان سرو سالاری اسطوره صبر و اسوه ایثاری
در وصف تو این بس که پیمبر فرمود: من از علی‌ام، علی است از من آری

اولی الامر^۳

ای آنکه در آفاق ولایت ماهی از کوی تو نیست تا سعادت راهی
هم جلوه و اشراقِ «اولی الامر» تویی هم معنی روشنِ «أَطِيعُوا اللَّهَ»

گل یاسین

هر آینه‌ای چون تو حقیقت‌بین نیست تو ساقی کوثری و حق جز این نیست
در گلشن عصمت و حیا جز تو کسی شایسته دیدن گل یاسین نیست

۱- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ إِتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ (بقره ۲۰۷). ۲- إِنْ عَلَيَا مِنِّي وَ أَنَا مِنُّهُ (پیامبر اکرم ﷺ).

۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء ۵۹).

پرچمها

مطلوب تمام اولیاء مطلب اوست آیات توکل و رضا بر لب اوست
رایات قیام و صلح و صبر و ایشار بر دوش حسین و حسن و زینب اوست

خطبه خوان

با آن که اسیر و عافیت سوخته بود وز شرم و حیا چو گل برافروخته بود
با خطبه آتشین به شام آتش زد زینب که خطابه از تو آموخته بود

بازگشت به فهرست

لَا فِتْنَةَ إِلَّا لِلَّهِ

کعبه شد امشب ولایت محورش

ذوالفقار

برق تیغ

بت شکن

روح جهاد

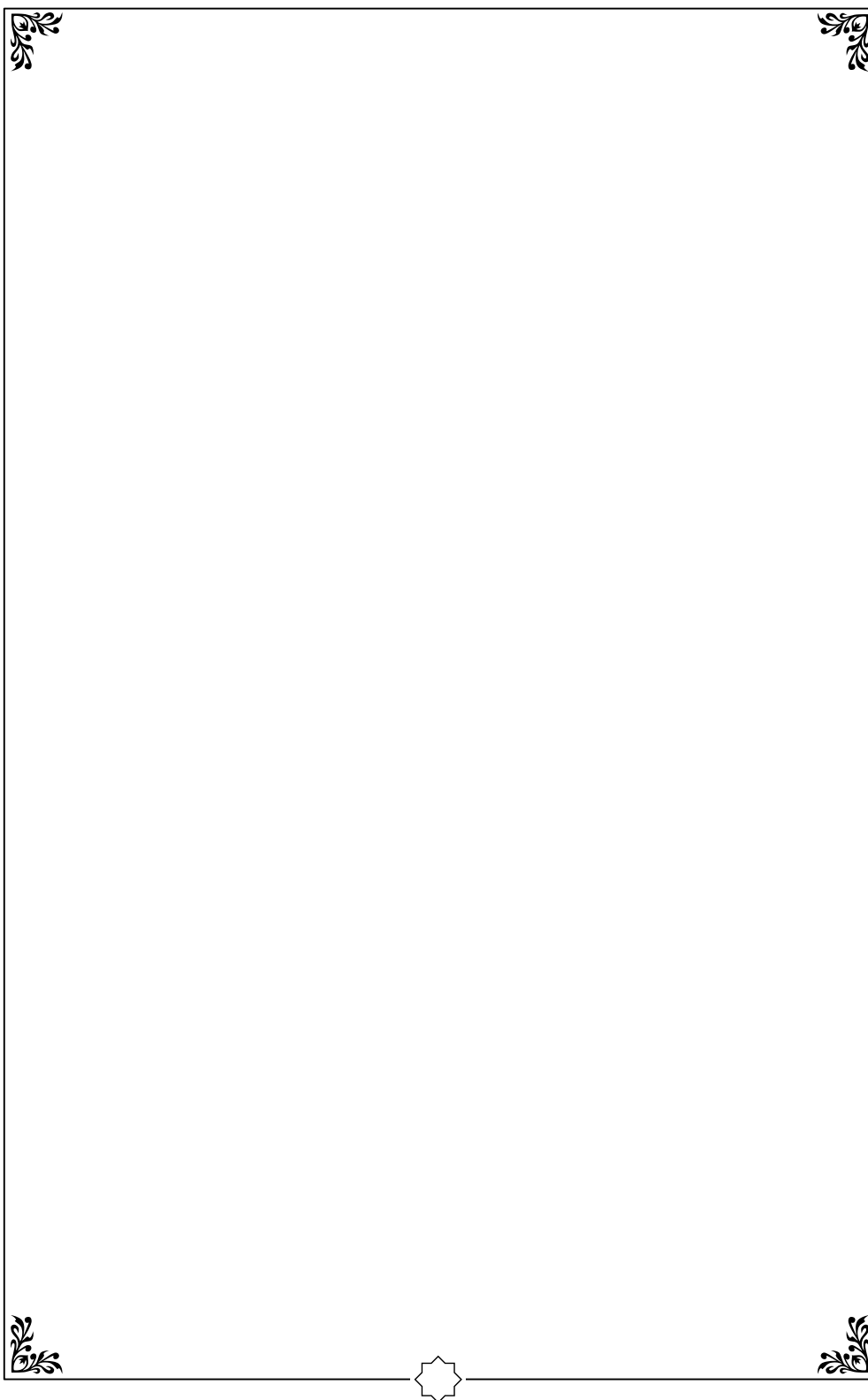
فتح

ضربت علی

خون و اشک

جمع اضداد

حضور قلب



این مسیحا را بگیر از مادرش

کعبه شد امشب ولایت محورش	کعبه شد لطف الهی یاورش
کعبه در وجد آمد امشب تا که دید	رقص نور اختران را در برش
کعبه می‌بیند که جبریل امین	در حرم گسترده فرش از شهرش
کعبه زد گلبوسه بر پای علی	مکه شد گلفرش راه مادرش
کعبه امشب میزبان فاطمه است	نور می‌بارد ز دیوار و درش
کعبه رفت از خاطرش با وصل یار	هجر اسماعیل و صبر هاجرش
کعبه را قدر و شرف بخشیده است	این صدف وین آسمانی گوهرش
کعبه آورد از کجا عطر بهشت	از علی وز روی از گل بهترش
کعبه امشب با همه دلدادگی	عشق‌بازی می‌کند با دلبرش
کعبه امشب چشم در چشم علی است	تا علی بیند رُخ پیغمبرش
کعبه امشب لحظه لحظه ثبت کرد	خاطرات وصل را در دفترش
کعبه با مریم بگو با افتخار	این مسیحا را بگیر از مادرش
کعبه تا شد دور از دیدار دوست	ذره ذره روح رفت از پیکرش
کعبه از هجر علی جاری شده است	ناودان اشک از چشم ترش
کعبه با چشمان زمزم گریه کرد	تا بشوید تن ز آب کوثرش
کعبه امشب شمع بزم عشق بود	قطره قطره آب شد پا تا سرش
کعبه از غم سوخت اما آفرید	یک جهان پروانه از خاکسترش
کعبه امشب دل به جانان داده است	ای دل ای دل بشنو از خُنیاگرش
نغمه لاسیف الّا ذوالفقار	با نوای لافتی الّا علی

یا علی و یا علی و یا علی

یا علی و یا علی و یا علی

ذوالفقار

دل در صدف مهر علی، دل باشد
گفتند که ذوالفقار او را دو دم است
جانها به ولایش متمایل باشد
تا مرز میان حق و باطل باشد

برق تیغ^۱

جز تیغ علی برق جهانگردی نیست
هرگز نبود چو ذوالفقارش تیغی
جانکاه تر از ضربت او دردی نیست
مانند علی نیز جوانمردی نیست

بُت شکن^۲

هنگام نبرد بی شکست است علی
از صبح ازل جام «بلی» در کف اوست
در بُت شکنی تَبَر به دست است علی
چون ساقی کوثر «الْسِت» است علی

روح جهاد

ایمان و امان به نوح بخشید علی
در سایه او مجاهدان پیروزند
رونق به صف فتوح بخشید علی
یعنی، به جهاد، روح بخشید علی

۱- لَاسِيْفٌ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ، لَا فَنَى إِلَّا عَلِيٌّ.

۲- ...الْسِتُّ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا... (اعراف ۱۷۲).

فتح^۱

فرمود نبی که فتح تقدیر علی است چشم همه بر دست عَلَم‌گیر علی است
در عرصه کارزار خندق ای «عَمْرُو» این صاعقه نیست برق شمشیر علی است

ضربت علی^۲

ای تیغ تو در جهاد گلرنگ، علی وی کرده به ظلم عرصه را تنگ، علی
برتر بود از عبادت کون و مکان یک ضربت شمشیر تو در جنگ، علی

خون و اشک

ای یاد تو امدادگر ایمانها زد شعله عشق تو شرر بر جانها
شمشیر تو سرخ‌رو شد از خون امّا سرسبز شد از اشک تو نخلستانها

جمع اضداد!

یا برگ و نوای خلق بر پُشتش بود یا قبضه ذوالفقار در مُشتش بود
یا گرد سرش خیل ملک می‌گردید یا گردش گردون به سر انگشتش بود

۱- بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلُّهُ إِلَى الشَّيْكِ كُلِّهِ (پیامبر اکرم ﷺ).

۲- ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ النَّفْلَيْنِ (پیامبر اکرم ﷺ).

حضور قلب

از یاد خدا پُر است اعضای علی وز شوق لبالب است مینای علی
هنگام نماز شد، بیارید برون تیری که نشسته است در پای علی

بازگشت به فهرست

الغدير

چه روی داده که مهتاب دلپذیر شده است

دریا و غدیر

باغ ولایت

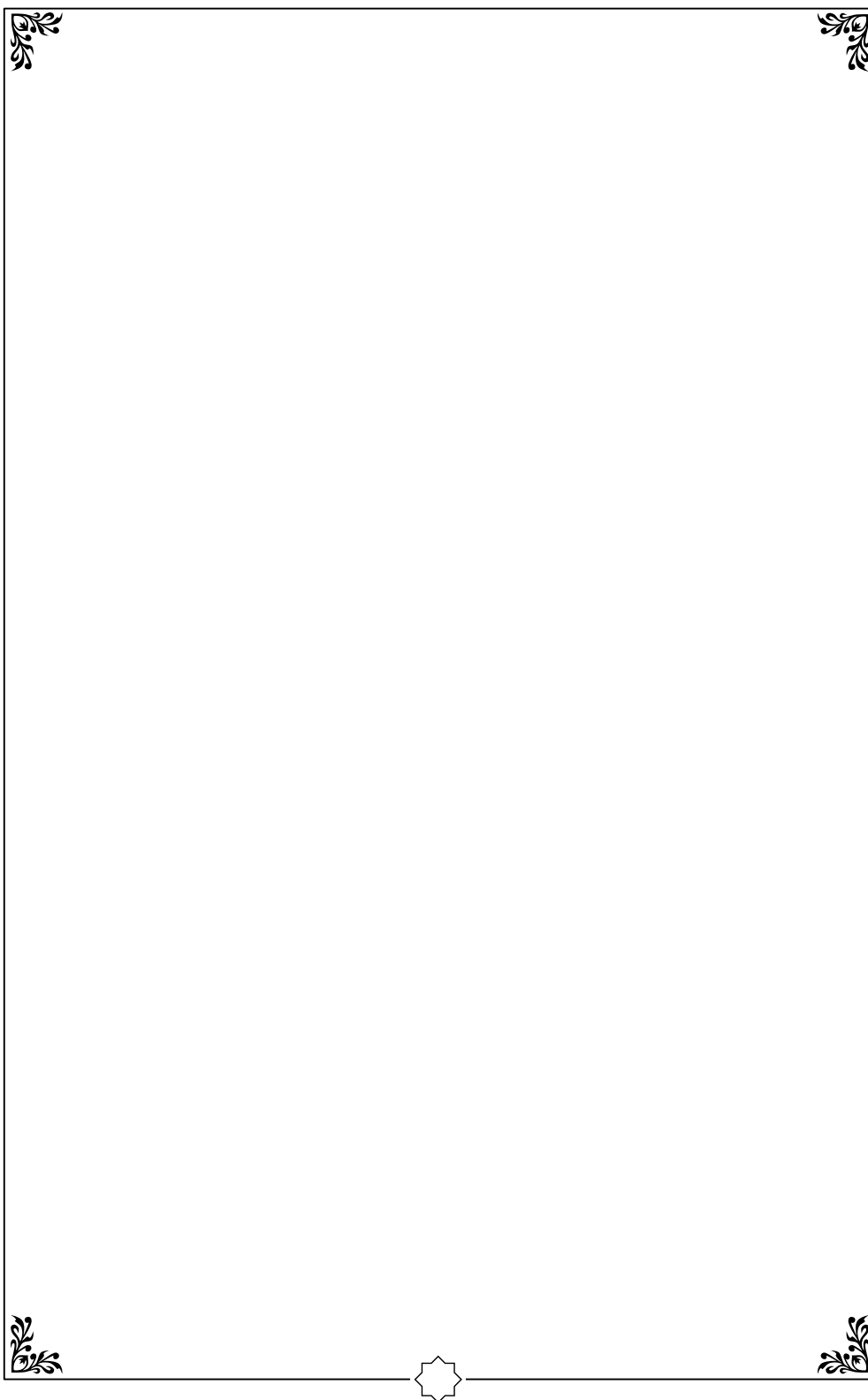
کوثر عشق

غدیر خم

خم غدیر

ای عشق...

سال علی



بیعت با خورشید

ستاره دستخوش طلعت منیر شده است
 که مهر گوشه‌نشین، ماه گوشه‌گیر شده است
 قرار قافله در ساحل غدیر شده است
 ز دلنوازی این برکه در کویر شده است
 که بار عاطفه، گل‌فرش این مسیر شده است
 بخوان حدیث ولا را که دیر دیر شده است
 رسول از پی ابلاغ ناگزیر شده است
 پر از شمیم بهشتی است دلپذیر شده است
 ز فیض مقدم او موج شن، حریر شده است
 سکوت سایه سنگین آبگیر شده است
 و این علی است که بر مؤمنان، امیر شده است
 که در حصار تولای او اسیر شده است
 که مهر او سبب صافی ضمیر شده است

چه روی داده که مهتاب دلپذیر شده است
 مگر سپیده‌دم بیعت است با خورشید
 خبر رسید که با حکم کاروان‌سالار
 صفای باغ ولایت - که سبز باد مدام -
 امین وحی هم احرام بست از این میقات
 فرشته گفت: که یا ایها الرسول بخوان
 به حکم روشن «ما أُنزِلَ إِلَيْكَ» اینک
 فضا ز عطر نفسهای پاک پیغمبر
 ز شوق آمدنش دشت پرنیان پوشید
 صدا صدای رسول خداست در صحرا
 به هر که رهبر و مولا منم، علی مولاست
 خوشا سعادت آزاده‌ای علی پیوند
 پس از حبیب خدا، محور هدایت اوست

□ □

به عشق اوست که علامه شهیر شده است
 حماسه‌ساز بلندای «الغدیر» شده است
 که در حریم ولایت خطرپذیر شده است
 زده است سینه به دریا به کام شیر شده است
 کسی که سالک این خطه خطیر شده است

امین مرز تشیع، «امینی» نستوه
 شهید شیوه آزادی و شاهد وحی
 طلایه‌دار ظفرمندی از قبیله علم
 کسی که در ره احیای این سترگ پیام
 قدم گذاشت به راه و ز خود گذشت آری

به مرزبانی رسم تشیع علوی مجاهلی است کمر بسته و دلیر شده است

□ □

علی است آن شب قدری که ناشناخته ماند که پیش مرتبتش آسمان حقیر شده است
به یاد غربت او در بهار خاطر من بنفشه با دل خونین بهانه‌گیر شده‌ست
مدینه شاهد مظلومی علی‌است ولی چه شد که فاطمه از جان خویش سیر شده‌ست

من از جمال شقایق به لاله گفتم، گفت:

شکوه شعر «شفق» ارغوان نظیر شده است

دریا و غدیر

سرچشمه وحی در کویر است، غدیر تقدیر خداوند قدیر است، غدیر
ای عشق بگو به تشنه کامان ولا دریا است اگر چه آبگیر است، غدیر

باغ ولایت^۱

جبریل گل تبسم آورد از عرش راهی غدیر شد خُم آورد از عرش
از باغ دل انگیز ولایت «الْیَوْمُ» اکملت لکم دینکم» آورد از عرش

کوثر عشق

امشب به سرای دل، دری باید زد مستانه به میخانه سری باید زد
با ساقی بزم، یا علی باید گفت وز کوثر عشق ساغری باید زد

غدیر خُم

ای سکر تولای تو در جان باقی افزوده به مهجوری ما مشتاقی
ما و عطش زلال کوثر تا کی؟ جامی بده از غدیر خُم، ای ساقی

۱- الْیَوْمُ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِيناً (مانده ۳).

خُمّ غدیر

من حیدری‌ام سر به سرم نگذارید انگشت به چشمان تَرَم نگذارید
لب تشنه یک جرعه کوثر شده‌ام از ساقی و خُم بی‌خیرم نگذارید

ای عشق...

ای عشق به من بتاب و نابودم کن من ماهی تشنه‌ام، نمک سودم کن
شمع من و از شعله ندارم پروا «داغم کن و آتشم کن و دودم کن»

سال علی

خورشید طلایه‌دار اجلال علی است ماه، آینه‌دار عصمت آل علی است
نور از دو غدیر خُم گرفته است امسال یعنی که امیر سالها، سال علی است

بازگشت به فهرست

غروب رسالت

علی که بی گل رویش جهان قوام نداشت

سفر تا ملکوت

داغ گل

وداع

اُنس

پرسش فاطمه

صبوری

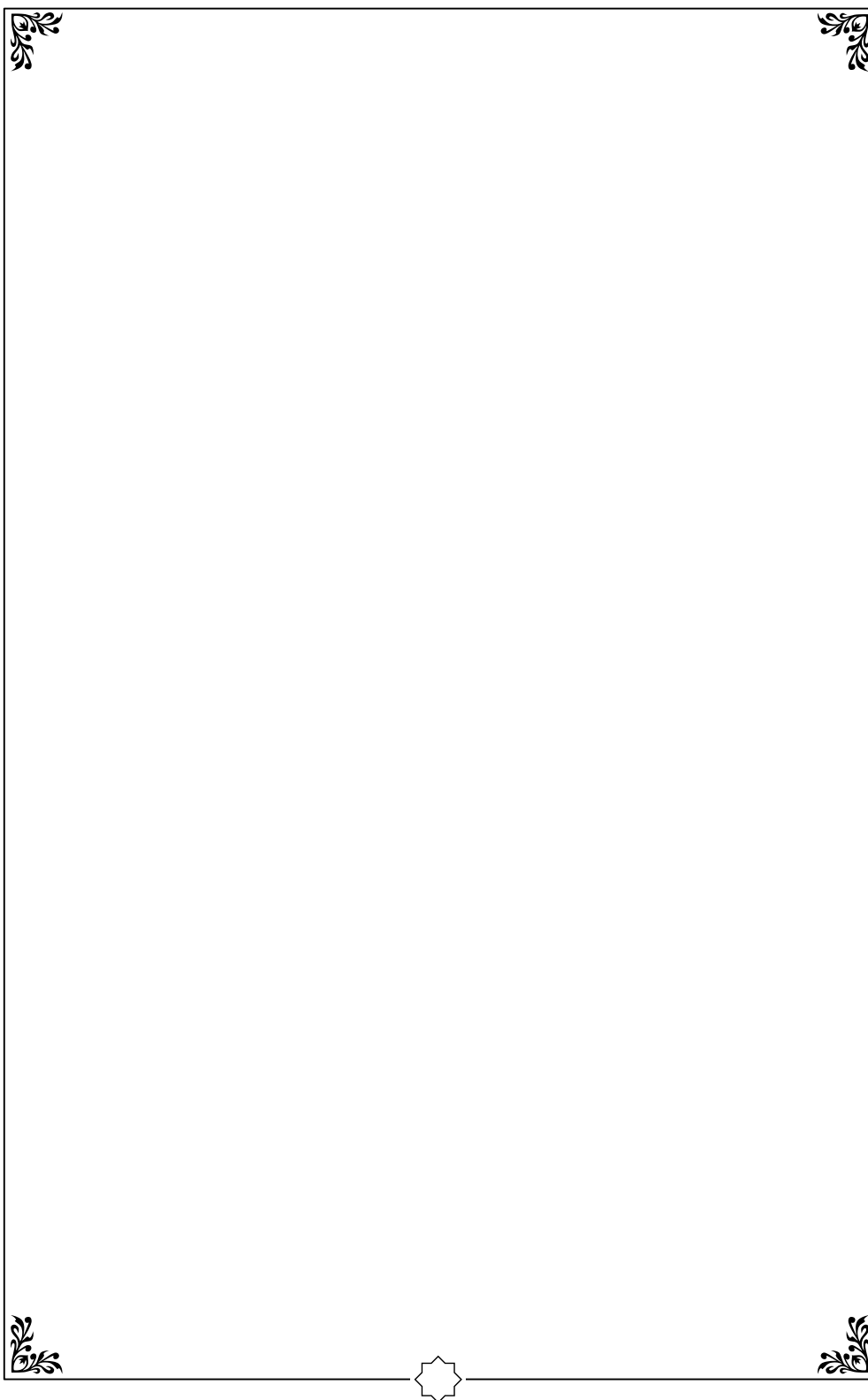
یا زهرا

یاس کبود

هجدهمین بهار

خیال خواب

مظلوم‌ترین



عدالت مظلوم

علی که بی گل رویش جهان قوام نداشت
اگر به حرمت این خانه زاد کعبه نبود
سواد چشم علی را اگر نمی‌بوسید
قسم به عشق و محبت، پس از رسول خدا
علی مقیم حرم‌خانه صبری بود
اگرچه دست کریمش پناه مردم بود
چشیده بود علی طعم تنگدستی را
اگرچه بود زره بر تن علی بی‌پشت
به بردباری این بُت‌شکن مدینه گریست
اگرچه باز نکردند لب به پاسخ او
علی عدالت مظلوم بود و تنها ماند
به باغ وحی جسارت نمود گلچینی
رضا به سوختن گلشن نبوت داد
شکست حرمت و گم شد قداست حرّمی
دلی که شعله‌ور از داغ شد در این ماتم
شدند آتش و پروانه، آشنا روزی
کسی، وصیت او را نخواند یا نشنید

بلون پرتو او روشنی دوام نداشت
سحب رحمت حق بارش مدام نداشت
به راستی حجرالاسود استلام نداشت
وجود هیچ کس این قدر فیض عام نداشت
که داشت منزلت و دعوی مقام نداشت
و هیچ روز نشد شب که بارعام نداشت
که غیر نان و نمک سفره‌اش طعام نداشت
اگرچه تیغ شمشیر او نیام نداشت
که داشت قدرت و تصمیم انتقام نداشت
علی مضایقه از گفتن سلام نداشت
دریغ، امت او شرم از آن امام نداشت
که از مروّت و مردی نشان و نام نداشت
کسی که شرم از آن روضه السلام نداشت
که قدر و قرب کم از مسجد الحرام نداشت
به لاله داشت شباهت ولی به جام نداشت
که شمع سوخت ولی فرصت تمام نداشت
که آفرین به بلندای آن پیام نداشت

□ □

دریغ و درد که این آرزو دوام نداشت

تو آرزوی علی بودی ای گل یاسین

حضور فصل خزان را به چشم خود دیدی که با تو فاصله بیش از سه چارگام نداشت؟
در آن فضای غم‌انگیز، فضّه شاهد بود که غنچه طاقت غوغا و ازدحام نداشت
چرا کنار تو نشکفته پرپرش کردند مگر شکوفه باغ تو احترام نداشت؟

شفق نشست به خون تا همیشه، وقتی دید

«نماز نافله خواندی ولی قیام نداشت»

سفر تا ملکوت^۱

پیغام نبی چو وحی در گوشش بود شهد سخن او به لب نوشش بود
در لیلۀ اسرای سفر تا ملکوت معراج پیامبر، در آغوشش بود

داغ گل

از داغ رسول هاشمی دم نزدم بر زخم دل شکسته مرهم نزدم
زد داغ گل بنفشه آتش به دلم ای وای! هنوز پلک بر هم نزدم

وداع

آن شب که خزان به قصد باغش آمد غمهای دو عالم به سراغش آمد
زهره که پس از پیامبر گفت وداع داغ دگری به روی داغش آمد

اُنس

ای آن که حدیث تو شنفتن دارد گل با رُخ تو شوق شکفتن دارد
در حقّ تو گفتنی زیاد است، ولی اُنس تو به زهراست که گفتن دارد

۱- وَ فَاَصْبَحْتُ بَيْنَ نَحْرِي وَ صَدْرِي نَفْسِكَ (نهج البلاغه خطبه ۲۰۲).

پرسش فاطمه

چون فاطمه را سنگدلان آزدند گلهای مدینه خون دلها خوردند
هرگز به کسی نگفت: کو محسن من پرسید: علی را به چه حالی بردند؟

صبوری

ای شیر حق، ای عاصمه صبر و ثبات ایوب پیمبر از صبوری تو، مات
ای مظهر غیرت خدا، ای مظلوم ناموس تو و سیلی دشمن! هیهات

یا زهرا^۱

ای خواننده به توفان بلا نوح تو را وی داده خدا حکم «قُلِ الرُّوح» تو را
فردا به پیمبر و علی چون گذرد بینند چو با سینه مجروح تو را؟

یاس کبود

آن شب که دل از تمام هستی برداشت در سینه خود پرندهای پرپر داشت
حیرت زده می گریست، چون یاس کبود بازوبندی به رنگ نیلوفر داشت

۱- يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي (بنی اسرائیل ۸۵).

هجدهمین بهار

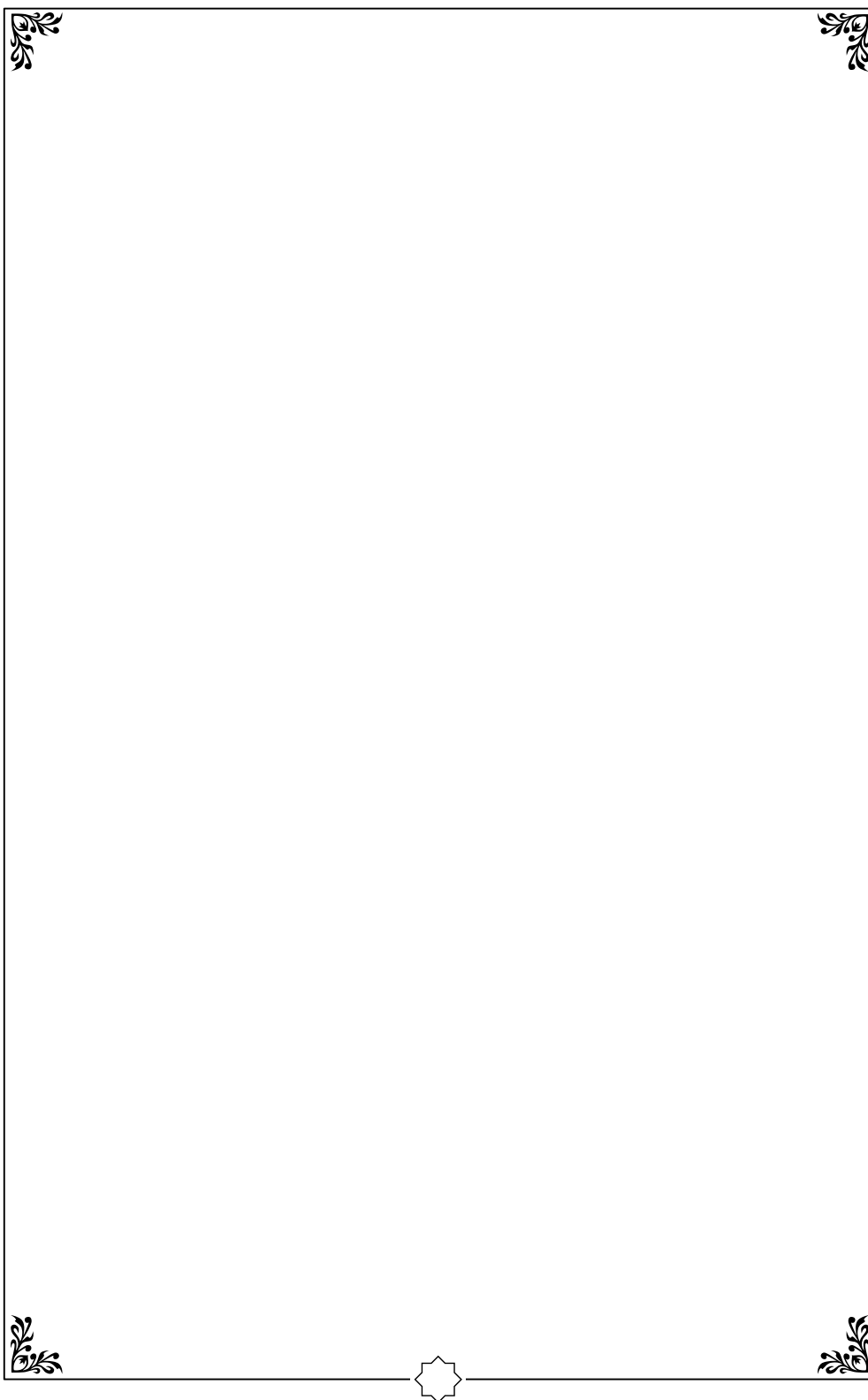
یا ربّ بری از ملال کن زهرا را آیینۀ ذوالجلال کن زهرا را
در هجدهمین بهار عمرش این گل می‌گفت: علی حلال کن زهرا را

خیال خواب

دامان پُر از گلاب دارد زهرا صد پرسش بی‌جواب دارد زهرا
تا وقت سحر، چشم علی بیدار است امشب که خیال خواب دارد زهرا

مظلوم‌ترین

تا شاهد ظلم دیدۀ تاریخ است هم‌رنگ شفق سپیدۀ تاریخ است
محبوب‌ترین بانوی عالم، زهرا مظلوم‌ترین شهیدۀ تاریخ است



بازگشت به فهرست

۵۲ سال صبر و سکوت

به خدا خون خدا در شریان داشت علی

شورا

بیست و پنج سال سکوت

تنهایی

خانه نشینی

سکوت

دلتنگی

بغض

مظلومیت

با چاه بگو

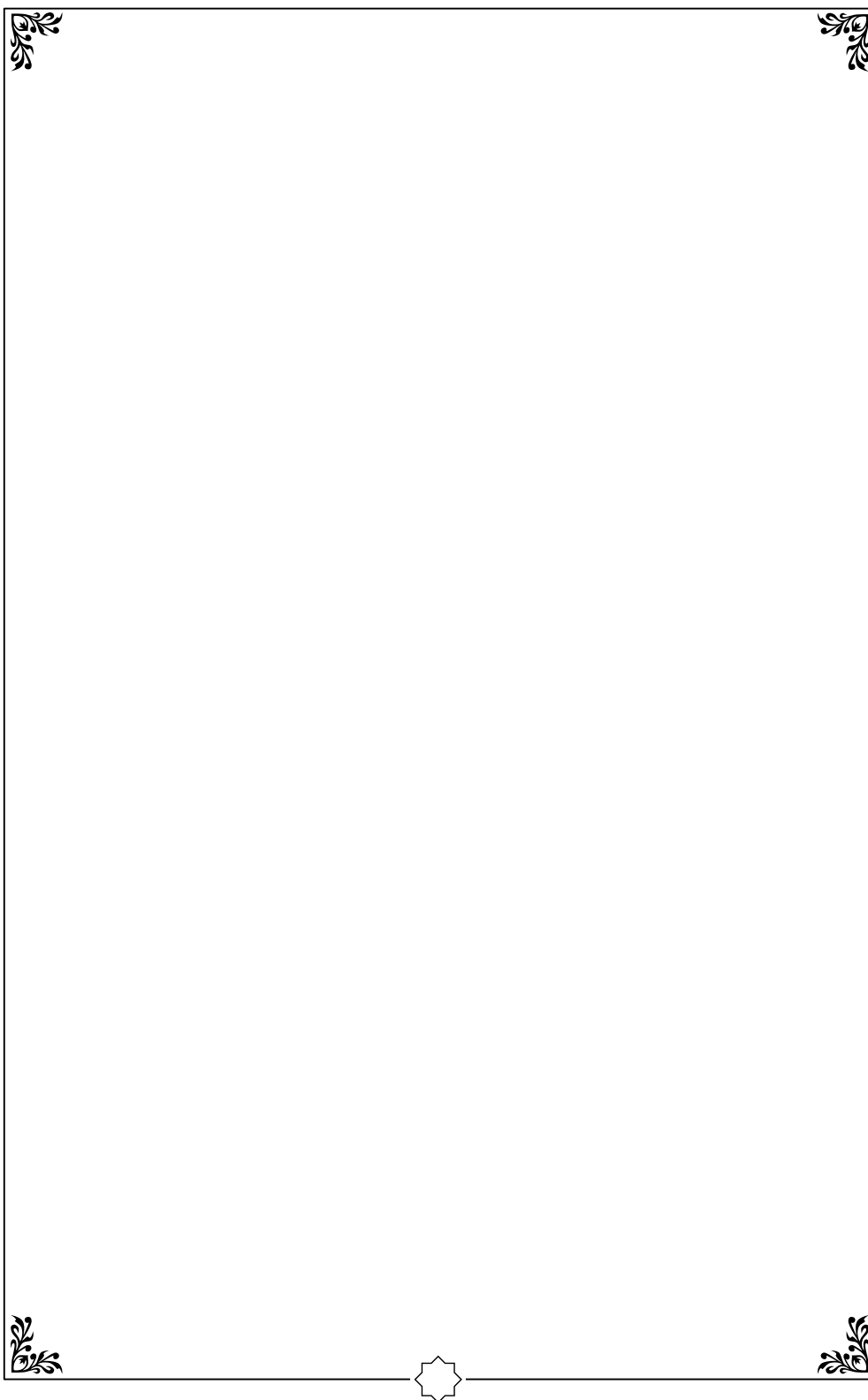
موج و ساحل

کبوتران چاهی

ای مهتاب...

گردآوری قرآن

ليلة القدر



آن شب قدر

به خدا، خون خدا در شریان داشت علی	مثل خون در رگ هستی جریان داشت علی
بود افلاک نوردی که نشد خاک نشین	حرکتی تندتر از سیر زمان داشت علی
غنچه صدق و یقین از نفسش وا می شد	نور اخلاص در آیینه جان داشت علی
بود در زمزمه یک عمر که «غُرّی غیری»	اعتنا کی به کم و بیش جهان داشت علی
نمک سفره بی نان تهیدستان بود	بس که پروای جگرسوختگان داشت علی
گرچه از شعله یک آه دلش می لرزید	آتشین خطبه و شمشیر زبان داشت علی
استخوان در گلویش بود که می گفت به چاه	هرچه اندوه دل و سوز نهان داشت علی
تا مگر صبح امیلش بدمد از شب قدر	الفت و انس به ماه رمضان داشت علی
جلوه گر بود به پیش نظرش طلعت یار	آن شب قدر که شور و هیجان داشت علی
تا به دیدار حبیبش بشتابد آن شب	تا سحر گوشه چشمی نگران داشت علی
زخم شمشیر نیاورد به ابرویش خم	غم اگر داشت غم زخم زبان داشت علی

رفت و در سینه او داغ گل یاسین بود

رفت و در دل غم زهرای جوان داشت علی

شورا^۱

پیغمبر رحمت که به جانان، جان داد تقدیر به قوم فتنه‌گر میدان داد
در پلّه اوّل ملاقات خدا شورای سقیفه کار را پایان داد

بیست و پنج سال سکوت

از فتنه و اختلاف دوری می‌کرد صرف نظر از حقّ ضروری می‌کرد
- می‌خواست که اسلام نیفتد از پای - یک چارم قرن اگر صبوری می‌کرد

تنهایی

در جنگ اُحد دلیری‌اش را دیدند در جبهه حقّ امیری‌اش را دیدند
در مدّت بیست و پنج پاییز و بهار تنهایی و گوشه‌گیری‌اش را دیدند

خانه‌نشینی

عطر سخنان او عبیرآمیز است آوای مقدّسش عدالت‌خیز است
آن‌کس که به پا خاسته اسلام از او در خانه‌نشستن‌اش سؤال‌انگیز است

۱- وَقَالَ: وَأَعْيَابُهُ أَتَكُونُ الْخِلَافَةُ بِالصَّحَابَةِ وَلَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَالْقَرَابَةِ؟ وَرَوَى لَهُ شِعْرٌ فِي هَذَا الْمَعْنَى وَهُوَ:

فَأَنْ كُنْتُ بِالشُّوْرَى مَلَكْتُ أُمُورَهُمْ فَكَيْفَ بِهَذَا وَ الْمَشِيرُونَ غُيْبٌ!
وَ إِنْ كُنْتُ بِالْقُرْبَى حَبِجْتُ خَصِيمَهُمْ فَفُتْرِكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَ أَقْرَبُ

(نهج البلاغه فیض الإسلام، حکمت ۱۸۱).

سکوت^۱

گر از همه سو بلا ببارد چو تگرگ
از نخل یقین من نریزد یک برگ
گویند ز بیم مرگ، خاموشم من
فرزند ابی طالب و اندیشه ز مرگ!؟

دلتنگی^۲

زیبایی چشمه سار در چشمش بود
دلتنگی و انتظار در چشمش بود
در کوفه بی وفا صبوری می کرد
با آن که همیشه خار در چشمش بود

بُغض^۳

هر چند که بی نیام شمشیرش بود
بُراتر از آن، نعره تکبیرش بود
دردا که دلش شکست اما نشکست
بُغضی که چو استخوان گلوگیرش بود

مظلومیت

بود از همگان به منزلت والاتر
در آرج و عروج، از همه بالاتر
افسوس که در بستر تاریخ، جهان
مظلوم ندید، از علی تنهاتر

۱- وَ إِنْ أَسْكَنْتُمْ يَقُولُوا جَزَعٌ مِنَ الْمَوْتِ! هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتَا وَ النَّيِّ وَ اللَّهِ لَا بُدَّ لَأَبِي طَالِبٍ أَنْ يَأْتِيَ مِنَ الْمَوْتِ مِنَ الْوَلَدِ بِذِي أُمِّهِ. (نهج البلاغه خطبه ۵).

۲- فَصَبَّرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَى (نهج البلاغه، خطبه شفشقیه).

۳- فَصَبَّرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَى (نهج البلاغه، خطبه شفشقیه).

با چاه بگو

ای هم‌نفس مرغ شباهنگ، علی با چاه بگو درد دل تنگ، علی
ای کشته عدل و داد، ای روح خدا از صبر تو آب شد دل سنگ، علی

موج و ساحل

می‌کوفت چو موج سینه بر ساحل خویش می‌سوخت چو شمع لاله در محفل خویش
با بودن یاران موافق، مولا می‌گفت: به گوش چاه راز دل خویش

کبوتران چاهی

شد تنگ غروب و بر دلم آه نشست در دامن شب ستاره با ماه نشست
شیون ز کبوتران چاهی برخاست فریاد تو وقتی به دل چاه نشست

ای مهتاب...

خورشید نشان نمی‌دهد جایش را گم کرده ستاره هم رد پایش را
ما محرم اسرار نه‌ایم، ای مهتاب از چاه بپرس راز دل‌هایش را

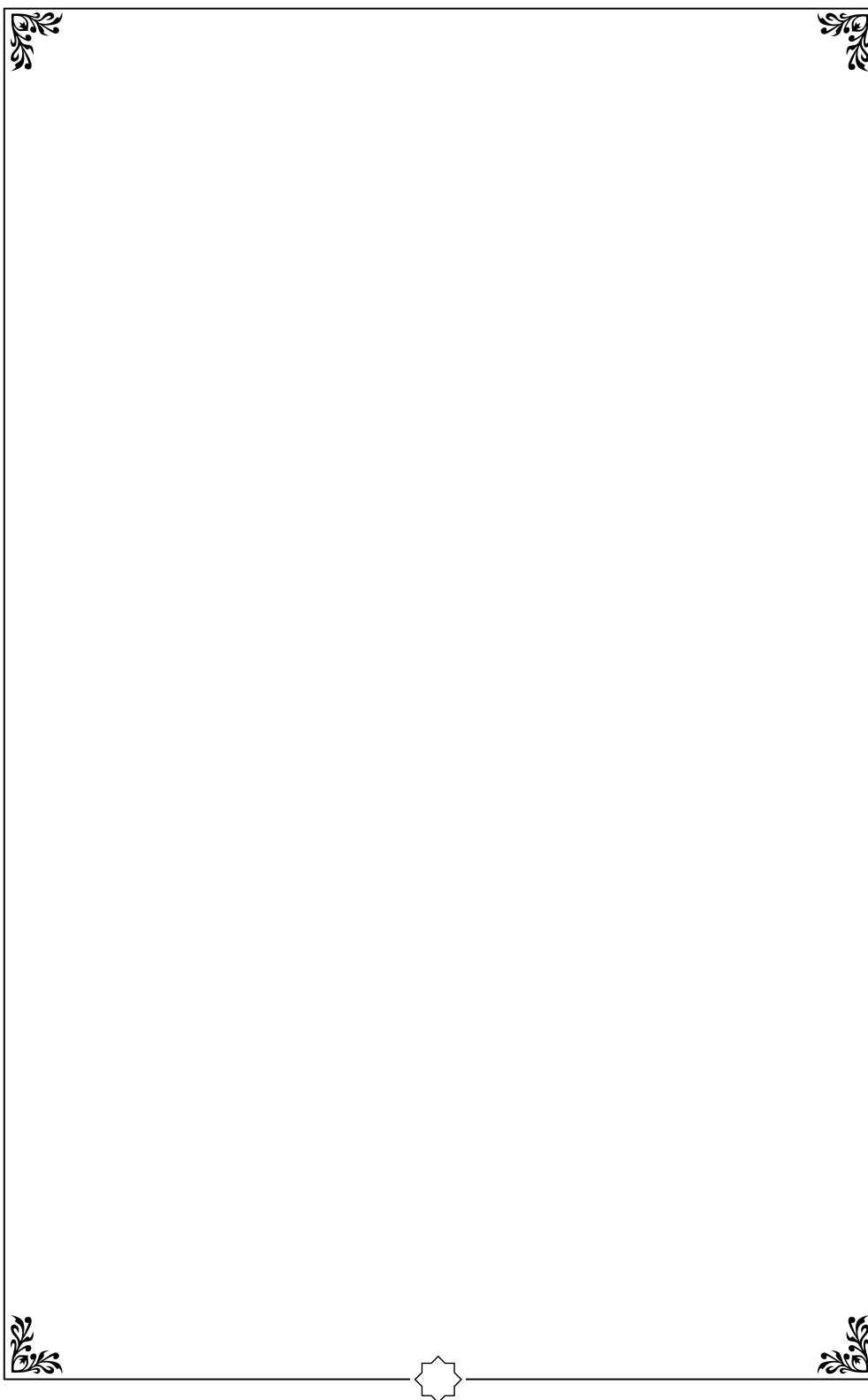
گردآوری قرآن

هر لحظه به سینه‌اش غمی تازه نشست حسرت به دلش برون ز اندازه نشست
با این همه، با همّتِ مظلوم غدیر قرآن پراکنده به شیرازه نشست

ليلة القدر

گفتند: که اسطوره صبری مولا!
تو شیر خدایی و هژبری مولا!

مثل شب قدر، ناشناسی، افسوس
خورشیدی و باز پشت ابری مولا!



حکومت عدل

ای که تو خورشید وفایی علی

غفلت مردم

آن روزها...

اجتهاد علی

محور اسلام

حکومت عدل

بیت المال

طلحه و زبیر

علی و عقیل

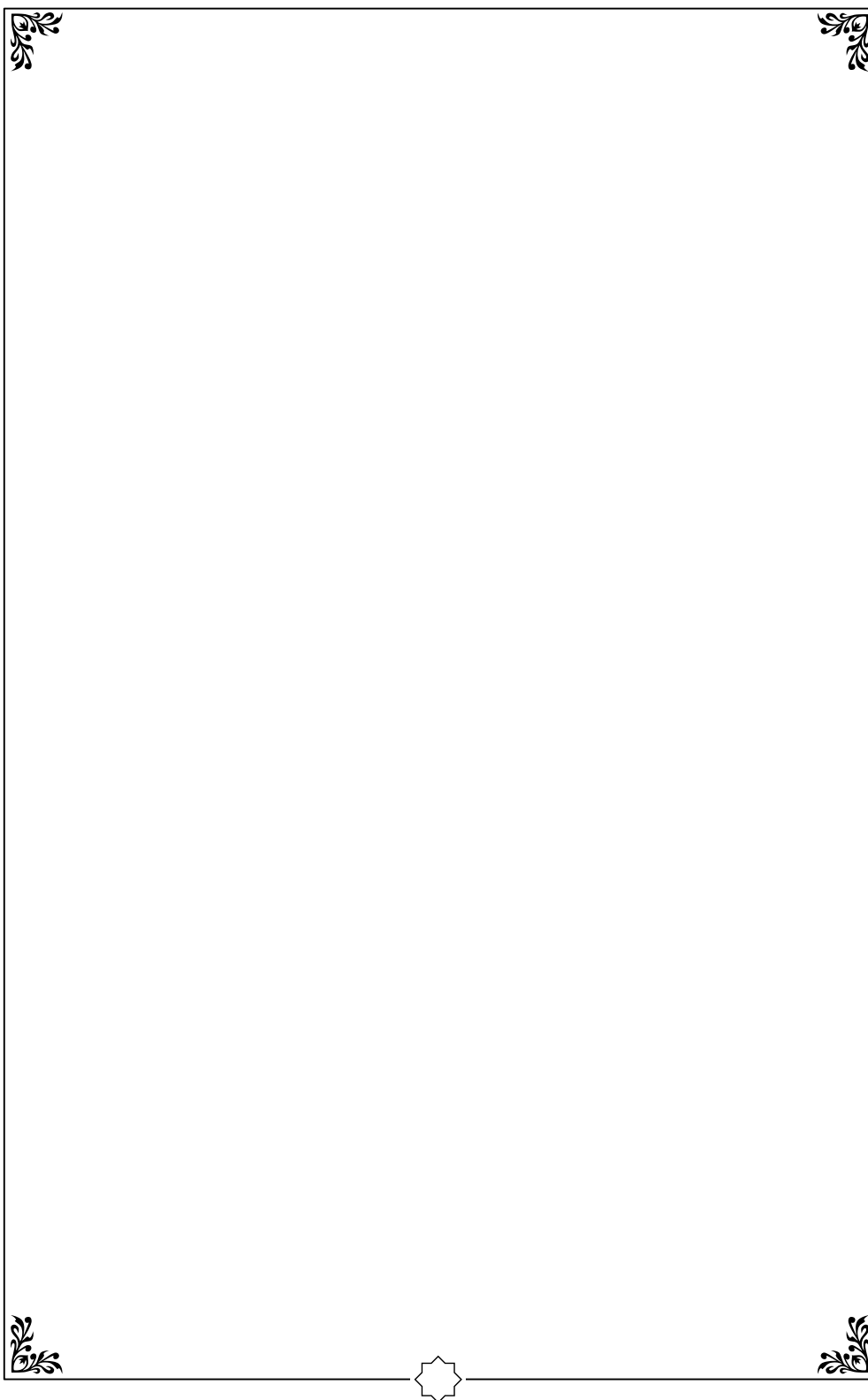
جهاد علی

ناکثین، قاسطین، مارقین

بیداد و داد

ظلم ستیزی

پنج بهار



زمزمه آبشار

ای که تو خورشید وفایی، علی	آینه صدق و صفایی، علی
ای رُخ تو مشرق انوار حق	بدر دُجا، شمس ضحایی، علی
ای خم ابروی تو محراب عشق	قبله‌ای و قبله نمایی، علی
ای شده از بهر یتیمان پدر	غمزده را برگ و نوایی، علی
واسطه رحمت پروردگار	رابطه خلق و خدایی، علی
بی‌مدد لطف تو کی می‌برد	نالۀ ما راه به جایی، علی؟
دار و ندار دل ما مهر توست	روشنی دیده مایی، علی
نیست به درمان دل دردمند	غیر ولای تو دوایی، علی
شب همه شب مثل نسیم سحر	از دل و جان عقده‌گشایی، علی
ما همه حیران تو هستیم و تو	محو تماشای خدایی، علی
شاهد بی‌پرده غیب و شهود	آینه‌دار شهادی، علی
ماه درخشنده شبهای قدر	مهر درخشان ولایی، علی
در افق وحی و نبوت مقیم	وز همه آفاق رهایی، علی
یار وفادار، حبیب خدا	بنده محبوب خدایی، علی
عاشق سیر ملکوتی و قدس	تشنه آن آب و هوایی، علی
پاک‌تر از زمزمه آبشار	گرم مناجات و دعایی، علی
فیض شهادت به تو چون می‌رسد	بر سر تسلیم و رضایی، علی
تا دم آخر که نفس می‌کشید	فاطمه می‌گفت: کجایی، علی؟

شعر «شفق» را چو گل آفتاب

در همه جا راهنمایی، علی

غفلت مردم

شب شاهد بی‌وفایی مردم بود سیلی‌خور غفلت از غدیر خُم بود
افتاد زمام کار در دست علی روزی که زمان، کلافِ سر در گُم بود

آن روزها

گفتند که باغبان به باغش آمد فریادرسِ لاله و داغش آمد
روزی که گذشت کار مردم از کار آن روز خلافت به سراغش آمد

اجتهاد علی^۱

من پیروی از مراد خود خواهم کرد تفسیر به عدل و داد خود خواهم کرد
در نور «کتاب و سنت پیغمبر» من تکیه به اجتهاد خود خواهم کرد

محور اسلام^۲

جان با هیجانِ گرد سرش می‌گردید پروانهٔ دل دور و برش می‌گردید
در عمرِ کمِ زمامداریِ علی اسلام، به گردِ محورش می‌گردید

۱- وَاعْلَمُوا أَنِّي إِذَا أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ وَلَمْ أَضِغْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَتَبَ الْعَاتِبِ (نهج البلاغه خطبه ۹۲).

۲- أَنَّنِي مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرُّحَى (نهج البلاغه خطبه ۳).

حکومت عدل

بر معدلت علی جهان گفت درود در محضرش انصاف سرآورد فرود
در هیچ حکومتی نداریم نشان راهی که علی به عدل و احسان پیمود

بیت المال

اوصاف جمیل، از علی یافت جمال انصاف از او رسید تا حد کمال
در طول حکومتش نبخشید به کس یک درهم بی حساب از بیت المال

طلحه و زبیر

تا دامن خاک را گهرپوش نکرد یک لحظه ز یاد حق فراموش نکرد
در نور چراغ روشن از بیت المال افسانه آن دو مرد را گوش نکرد

علی و عقیل^۱

در بُت شکنی علی خلیل است خلیل حق را به خدا قسم دلیل است دلیل
میزان عدالت علی، بی تردید در دست برادرش عقیل است عقیل

۱- ... فَأَخْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَهُ ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيُغْتَبِرَ بِهَا، فَضَحَّ ضَجِيجٌ ذِي دَنْفٍ مِنْ أَلْمِهَا (نهج البلاغه خطبه ۲۲۴).

جهاد علی^۱

دیدند به راه عدل قائم او را در دایره خلوص دائم او را
او مرد جهاد فی سبیل الله است از ره نبرد «لُومَة لائِم» او را

ناکثین، مارقین، قاسطین^۲

مردم با من همین که پیمان بستند دیدم که گروه «ناکثین» همدستند
یک فرقه به «مارقین» پناه آوردند جمعی به گروه «قاسطین» پیوستند

بیداد و داد

این قوم که با ریا و رنگ آمده‌اند با صلح چرا بر سر جنگ آمده‌اند؟!
آرند چگونه تاب بیدادگران از عدل من آنان که به تنگ آمده‌اند؟!

ظلم ستیزی

تا لرزه بر ارکان ستم افکندی دادی سر و سامان به عدالت چندی
فخر تو به کندن درِ خیبر نیست دروازه ظلم را زجا بر کندی

پنج بهار

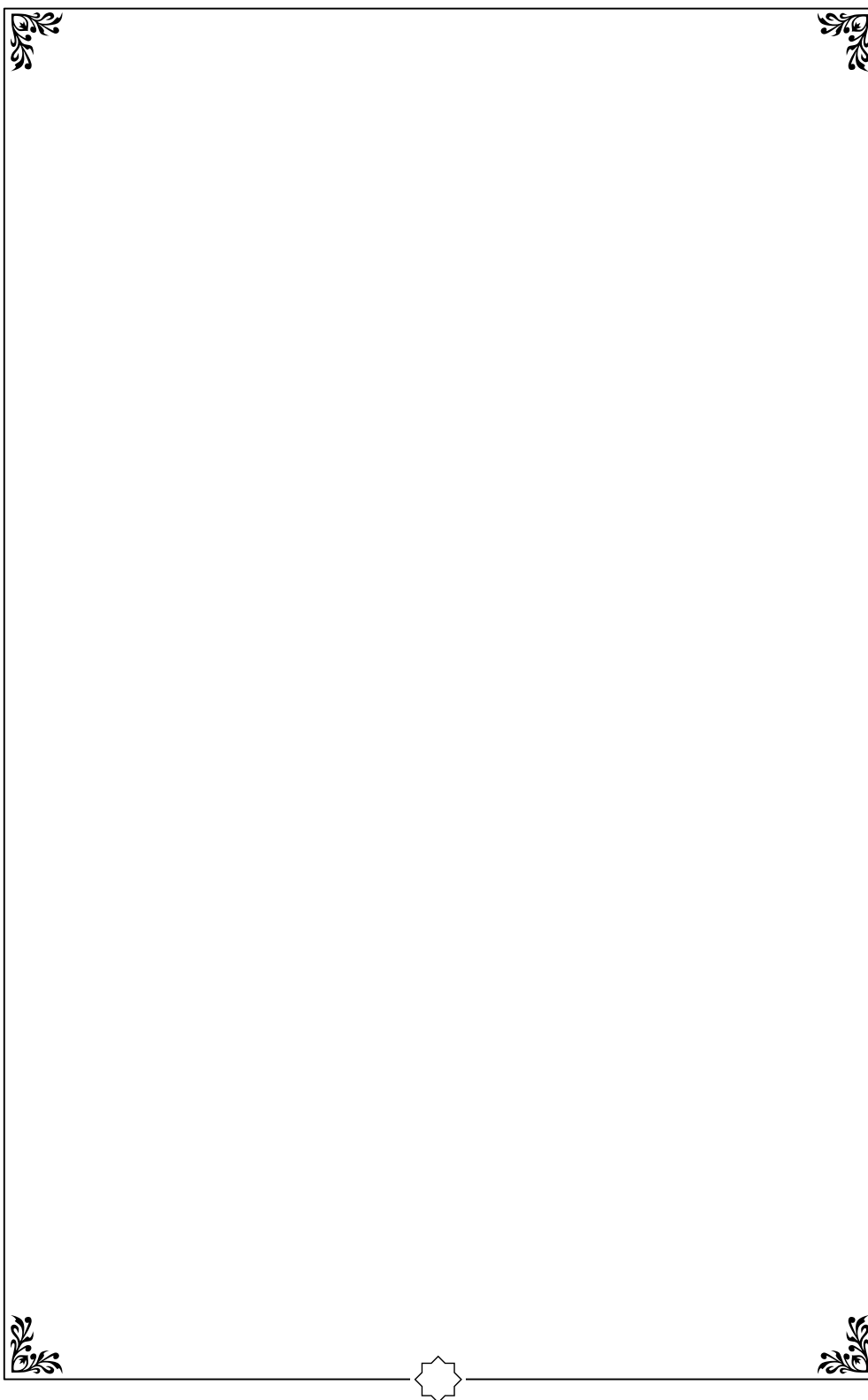
آفاق کجا نور جلی را حس کرد؟ آرامش صبح آزلی را حس کرد؟
جز پنج بهار فرصت زود گذر کی طعم عدالت علی را حس کرد؟

۱- ... يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ (مانده ۵۴).

۲- فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكُنْتُ طَائِفَةً وَ مَرَقْتُ أُخْرَى وَ قَسَطَ آخَرُونَ (نهج البلاغه خطبه -۳).

ناکشین قاسطین مارقین

حکمیت	باز از محراب خون شوق سفر دارد علی
آگاهی و اخلاص	اصحاب جمل
خوارج	آشنایان بیگانه
چشم فتنه	پیراهن عثمان
مالک اشتر	حق و باطل
عمّار یاسر	نیزه بر قرآن
کمیل بن زیاد	راه و چاه
دعای کمیل	پرچم نیرنگ
ای چشم خدا	عمرو عاص



جام شهادت

باز از محراب خون، شوق سفر دارد علی
در سجود است آن همای رحمت اما آسمان
بوسه بر جام شهادت می‌زند زیرا به مرگ
بینوایان عرب صد کاسه شیر آورده‌اند
با خدا نجوای او فُزْتُ و رَبِّ الکعبه است
با نگاهی می‌نوازد عاشقان خسته را
شمع شبهای یتیمان است و چون پروانه‌ها
نخلهای کوفه را یک عمر در ماتم نشانند
بازتاب خاطرات آشیانی سوخته است
در هوای دیدن محبوب هجده ساله‌اش
لاله‌زار سینه او چون نسوزد از فراق
خلوتی خوش با خدا شب تا سحر دارد علی
خون بگیرد چون سر از این سجده بردارد علی
اُنس از پستان مادر بیشتر دارد علی
تا به دست مرحمت یک جرعه بردارد علی
در شب قدری که فرصت تا سحر دارد علی
با کدامین اهل دل امشب نظر دارد علی
عشق‌بازی می‌کند تا بال و پر دارد علی
داغهایی کز مدینه بر جگر دارد علی
گوشه چشمی که بر دیوار و در دارد علی
با همه چشم انتظاری چشم تر دارد علی
وقتی از داغ دل زهرا خبر دارد علی؟

دیده بر راه است تا مهدی بپا خیزد، «شفق»!

کز صبوریهای خود چشم ظفر دارد علی

اصحاب جمل

از مهر علی اگر نصیبت ندهند از باغ بهشت عطر سیبت ندهند
زنهار! که زیر چتر اصحاب جمل گوساله و سامری فریبت ندهند

آشنایان بیگانه

گفتیم: حدیث مستدل از مولا از حادثه جنگ جمل، از مولا
ما مدعیان آشنایی، افسوس بیگانه شدیم در عمل، از مولا

پیراهن عثمان!

در حقّ علی، ستم فراوان کردند هر شیوه که بود ناروا، آن کردند
آن‌گاه، تمام کینه را یک جا تبدیل به پیراهن عثمان کردند

حق و باطل^۱

آنان که سرشته با خیانت گِلشان نزدیک من اند و جای دیگر دلشان
قرآن سر نیزه می‌برند و پیداست از گفته حق، اراده باطلشان

۱- کَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ (نهج البلاغه خطبه - ۴۰).

نیزه بر قرآن^۱

هرچند حدیث عشق در قرآن است از جان و جهان عزیزتر قرآن است
این، قرآن نیست بر سرِ نیزه کفر هشیار شوید، نیزه بر قرآن است

راه و چاه^۲

تا مهر علی در دل آگاه شماست پیداست که دست دوست همراه شماست
زنهار! فریب دین فروشان مخورید قرآنِ سرِ نیزه، همان چاه شماست

پرچم نیرنگ

هر چند که جنگ در حقیقت جنگ است این عرصه برای شیر مردان تنگ است
آن جا که تمام کفر و دین می‌جنگند قرآن، سرِ نیزه، پرچم نیرنگ است

عمرو عاص

قرآن سرِ نیزه کردنش را دیدند لرزیدن نبضِ گردنش را دیدند
هنگام گریز، از دم تیغ علی حیرت زده عریان بدنش را دیدند

۱- ر. ک حق و باطل

۲- أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَبِّهِمُ الْمَصَاحِفُ حِيلَةٌ وَ غِيلَةٌ، وَ مَكْرًا وَ خَدْبَةً؟ (نهج البلاغه خطبه ۱۲۲).

حکمیّت^۱

در معرفت علی خردها مات است تحصیل ولایش افضل طاعات است
شرح حکمیّت ابوموسی چیست؟ تمثیل صریح «حُمْلَ التَّوْرَةِ» است

آگاهی و اخلاص

در طی طریق حق پشیمانی نیست در جبهه معرفت پریشانی نیست
با زهد علی ستیز می باید گفت: آگاهی و اخلاص به پشیمانی نیست

خوارج^۲

فرمود علی: - که بر روانش صلوات - هیهات ز لغزش خوارج، هیهات!
نه، ده نفر از ما، به شهادت برسند نه، ده تن از این گروه یابند نجات

چشم فتنه^۳

حق را به خدا قسم پراکندم من دل را ز امید و عشق آکندم من
می خواستم این چشمه نگردد جاری آن روز که چشم فتنه را کندم من

۱- مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجُنَّارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا (جمعه ۵).

۲- وَاللَّهِ لَا يَغْلِبُ مِنْهُمْ عَشْرَةٌ وَلَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ (نهج البلاغه خطبه ۵۹).

۳- أَنَا فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ، وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي (نهج البلاغه خطبه ۹۲).

مالک اشتر

قدر تو بلند است و سترگ است ای مرد تو یوسف و دشمن تو گرگ است ای مرد
ای «مالک اشتر» علی خیز از جای داغ تو مصیبتی بزرگ است ای مرد

عمّار یاسر

«عمّار» که از قبیله یاسر بود در شرح فضایلش بیان قاصر بود
تا داشت نفس، ز عشق مولا دم زد تا بود، علی را همه جا ناصر بود

کُمیل بن زیاد

دل جام بلی ز روی میل از تو گرفت تأثیر، ستاره سهیل از تو گرفت
ای روح دعا بعد تو شد عالمتاب انوار دعایی که کمیل از تو گرفت

دعای کُمیل^۱

ای مثل محمّد امین پاک و امین وی جلوه حق در آسمانها و زمین
بگذار شبی تو را بخوانم چو کمیل «أَشْتَاقُ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُسْتَقِينَ»

۱- أَشْتَاقُ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُسْتَقِينَ (بخشی از دعای کمیل).

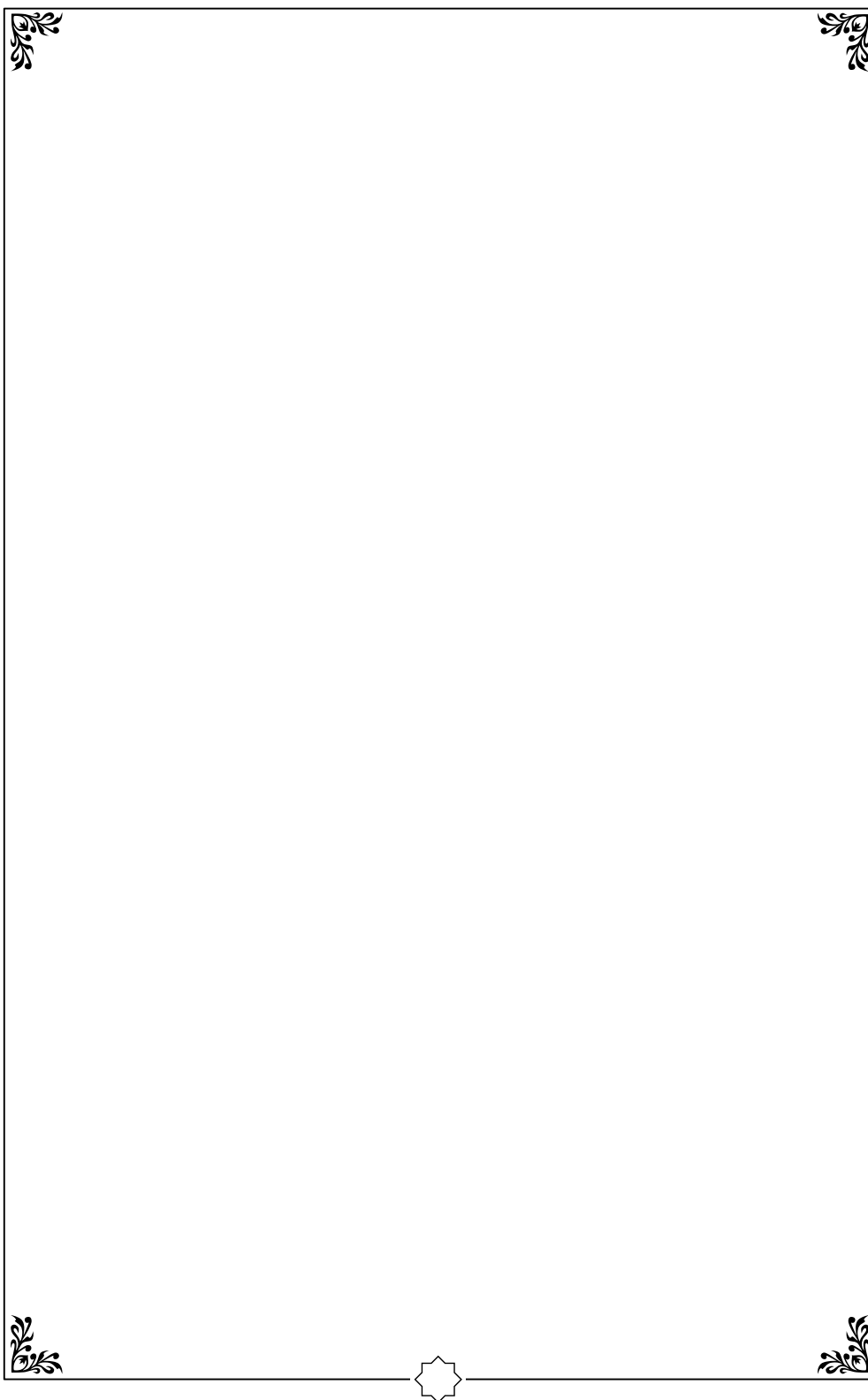
ای چشم خدا^۱

ای نام تو «دافعُ النَّقَمِ» یا مولا وی یاد تو «سَابِغُ النَّعَمِ» یا مولا
ای چشم خدا، گوشه چشمی، که گرفت آیینۀ دل، غبارِ غم یا مولا

۱- یا سَابِغُ النَّعَمِ یا دافعُ النَّقَمِ یا نُورُ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلَمِ (بخشی از دعای کمیل).

آینه شهادت

همای رحمت	آن گل سرخ که بار سفرش را بستند
شب قدر	شب موعود
شهید محراب	نمک یا شیر؟
شوق بهبودی	عروج
کاسه شیر	پرواز مرغابیها
افطار	حلقه در
داغ علی	شهد شهادت
بدرقه آفتاب	رستگاری
طلوع و غروب	وداع علی
سلام بر علی	محراب خونین
ایوان نجف	صبح قیامت



شب قدر

آن گل سرخ که بار سفرش را بستند اشک مرغان چمن رهگنرش را بستند
آشنای غم ما را به تماشاگه‌راز بار دادند و به بیگانه درش را بستند
گرم پرواز شد و با ابدیت پیوست آن پرستوی مهاجر که پرش را بستند
آسمان روزخوشی داشت اگر پیش از این اختران پنجره‌های سحرش را بستند
چشم بیدار علی را خبر از خواب نبود پلکها چشمه خون جگرش را بستند
نازنینان حرم عقده دل وا کردند تا که با دست دعا زخم سرش را بستند
تا سحر خلوت او غرق غم زهرا بود آن شب قدر که چشمان ترش را بستند
شبیم اشک «شفق» بدرقه راهش باد آن گل سرخ که بار سفرش را بستند

دوستان دسته گل از باغ فراهم کردند

لاله‌ها، حجله‌ای از داغ فراهم کردند

شب موعود

امشب به خدا، همان شب موعود است یعنی شب دیدار من و معبود است
ای صبح و سپیده جلوه‌گر شو دیر است ای مرگ بیا به سوی من تا زود است

نمک یا شیر

ای نور دو دیده گوش کن بانگ بشیر من منتظر سعادت‌م کو شمشیر؟
در سفره من دو نانخورش کی دیدی؟ یا چشم بیوش از نمک، یا از شیر

عروج

در آن شب قدر غم به دل غالب شد مشتاق عروج، روحی از قالب شد
چشم از گل اشک، چشمه زمزم بود دل شعبه‌ای از شعب ابی طالب شد

پرواز مرغابیها

آن شب که علی به آسمان سر می‌زد نبض همه چون دل کبوتر می‌زد
با بال شکسته، مرغ حق می‌نالید مرغابی عشق گرد او پَر می‌زد

حلقه در

دادند به لاله داغِ دل‌بندش را دادند به غنچه رنگ لب‌خندش را
شد حلقه در اگر چه دامنگیرش هیئات! علی بست کمر بندش را

شهد شهادت

از دودِ ستم فضای شهر آلوده است سرچشمهٔ آشتی به قهر آلوده است
تا شیر خدا شهد شهادت نوشد شمشیر منافقین به زهر آلوده است

رستگاری^۱

برخاست، که عزم و استواری این است بنشست، که صبر و بردباری این است
ذکر لب او «فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ» است در حال سجود، رستگاری این است

وداع علی

آن شب که وداع دگران کرد علی عالم همه را دل نگران کرد علی
شد چشمهٔ چشمها پُر از خون وقتی خون از سر پاکش فوران کرد علی

محراب خونین

آن شب ضربان دلش آهنگین بود از درد فراق سینه‌اش سنگین بود
آن‌گاه که رنگ از رخ مهتاب پرید محراب ز خون جبهه‌اش رنگین بود

۱- فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ (امام علی علیه السلام).

صبح قیامت^۱

ماه آینه‌داری از یقینش می‌کرد تعقیب نماز آخرینش می‌کرد
شمشیر در آن صبح قیامت تأثیر رفع عطش از خون جبینش می‌کرد

همای رحمت

ای نیم نگاه تو دو عالم را بس وز نفس نکرده پیروی نیم نفس
بگشا پر و بال ای همای رحمت روح تو کجا و حجم محدود قفس

شب قدر^۲

آن شب، شب قدر را سحر کرد علی با شوق وصال ترک سر کرد علی
با زمزمه «فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ» از خاک به افلاک سفر کرد علی

شهید محراب

در چشم من آینه علی، آب علی است مهتاب علی، مهر جهانتاب علی است
خون سر او، کنار سجاده نوشت «مظلوم‌ترین شهید محراب علی است»

استاد شهریار

۱- «آن دم صبح قیامت تأثیر حلقه در شد از و دامنگیر»

۲- فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ (امام علی علیه السلام).

شوق بهبودی

از شرم تو ماه را به زیر آوردند غم را به حضور، ناگزیر آوردند
ای شیر خدا به شوق بهبودی تو اطفال یتیم کوفه، شیر آوردند

کاسه شیر

کورسم و ره جواب سائل دادن یعنی به یتیم و بی‌نوا، دل دادن؟
کار احدی نیست به غیر از مولا از کاسه شیر خود به قاتل دادن

افطار

دریا بود و گهر به ساحل می‌داد انگشتی خویش به سائل می‌داد
از کیسه نان خشک می‌کرد افطار از کاسه شیر خود به قاتل می‌داد

داغ علی

این شیون و شور چیست در این شب قدر؟ گلبانگ اذان کیست در این شب قدر؟
اشک از بی اشک ریخت، از داغ علی گل در غم گل گریست، در این شب قدر

بدرقه آفتاب

در هجر علی چگونه تاب آوردند؟ پیغام غروب آفتاب آوردند؟
در بدرقه‌اش فرشتگان از ملکوت آیین و قرآن و گلاب آوردند

طلوع و غروب

گفتند: که پیش از عدم آمد به وجود آن صدرنشین مسند غیب و شهود
یک روز طلوع کرد از کعبه عشق یک روز غروب کرد در حال سجود

سلام بر علی^۱

چشم من و یک نگاه مهرآمیزش دست من و دامن کرامت خیزش
مولای موحدان، که حق گفت: درود بر آمدن و رفتن و رستاخیزش

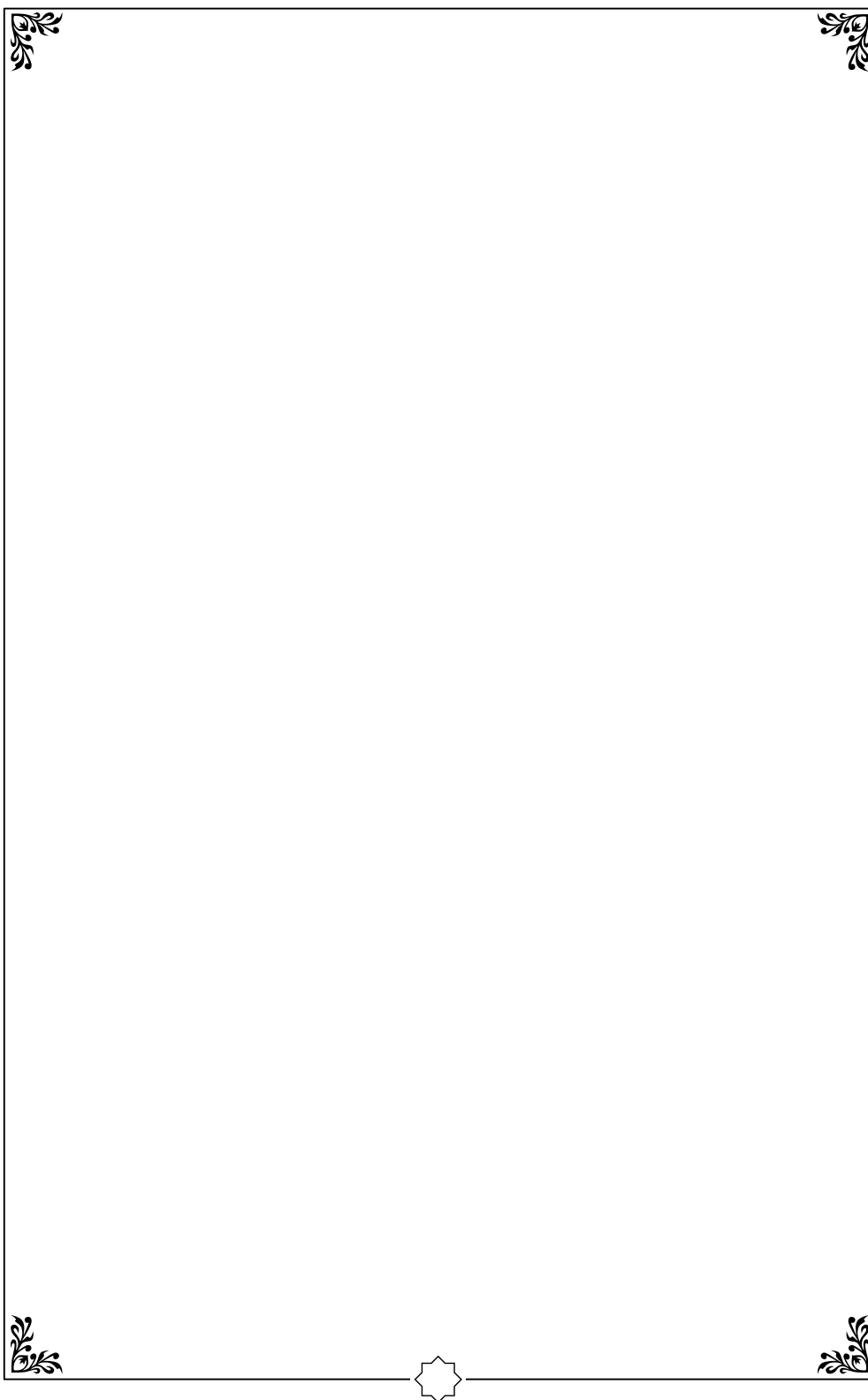
ایوان نجف

هر دل که شکست ره به جایی دارد هر اهل دلی قبله‌نمایی دارد
با آن که بود قبله ما کعبه، ولی «ایوان نجف عجب صفایی دارد»

۱- وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (مریم ۱۵).

در کهکشان فضایل

دوش بر فرق تو شمشیر فرود آمده بود	ناد علیاً
توفیق	توسّل
باران فضایل	ناشناسی که به شب...
اعتراف ابن ابی الحدید	انگشت و انگشتر
درخشش نام علی	حق با علی ست
اقیانوس و جام	قبله نما
ابوتراب	موسی و طور
فیض بخشی	به هر سو بنگرم
ردّ الشمس	بنده طلعت آن باش
بزرگ ابدی	طایر قدس
عشق مولا	خیر کثیر
اشک و توفان!	استغاثه نوح
موج و دریا	عطش فضیلت



فجر و شفق

دوش بر فرق تو شمشیر فرود آمده بود	سنگ بر آینهٔ اصل وجود آمده بود
شب تودیع تو از جوش ملک غوغا شد	وحی نازل شده و روح فرود آمده بود
به تمنای حضور تو ز بام ملکوت	پیک قدسی به سلام و به سرود آمده بود
آن شب از سرخی خون تو شفق رنگین شد	فجر حیرت‌زده با روی کبود آمده بود
جان ما بودی و بلرود جهان می‌گفتی	آن شب قدر که مسجد به سجود آمده بود
به امید کرمی پیک اجل این همه راه	به گدایی به در خانهٔ جود آمده بود
ای گره خورده حیات دو جهان با نفس	مرگ، آن شب به سراغ تو چه زود آمده بود
مسجد کوفه گواه است که جبریل امین	پیش ایوان جلالت به سجود آمده بود
غمتم این بود که در خانهٔ بی فاطمه باز	محشر تازه‌ای آن شب به وجود آمده بود
می‌شنید از گل لبهای تو «الله الله»	شاهد غیب که از بزم شهود آمده بود

ای نَماد حرم عشق و محبت، نَجَفَت

از تو شعر «شفق» آن جا به نمود آمده بود

توفیق

یارایی توصیف علی در کس نیست زیرا که از او به رتبه برتر کس نیست
توفیق ثنائیش از خدا باید خواست توفیق رفیقی است که با هر کس نیست

باران فضایل

مجدد و عظمت از همه سو می بارد انوار حق از جبین او می بارد
باران فضایل علی، چون رحمت پیوسته از آسمان فرو می بارد

اعتراف ابن ابی الحدید

دریای فضایل علی می جوشید هر تشنه لب از کوثر او می نوشید
با آن که فضایل و کمالش را، دوست از ترس بیان نکرد و، دشمن پوشید

درخشش نام علی

هر دم دل ماست تشنه جام علی هر لحظه رسد به گوش، پیغام علی
هر روز درخشنده تر از دیروز است بر تارک تاریخ بشر، نام علی

اقیانوس و جام

اسطوره عصمتی شگرف است علی بیرون ز توان گفت و حرف است علی
ما تشنه و حیرت زده و جام به دست اقیانوسی، عمیق و ژرف است علی

ابوتراب^۱

هر چند علی ستاره‌ای خاکی بود برتر ز تجلیات افلاکی بود
سر فصل کتاب عدل و ایمان و شرف سرچشمه عشق و عصمت و پاکی بود

فیض بخشی

بُردی به حقیقت دل عیاران را پیوست به هم ولای تو، یاران را
مهر تو پراکند به هر جانب فیض چون باد که ابرهای پر باران را

رَدُّ الشَّمْسِ

بی‌عشق تو نخل آرزو بی‌ثمر است فیض تو مدام و لطف تو مُستمر است
از گردش چشمان تو شد ردّالشمس اعجاز نبی اگر چه شقّ القمر است

بزرگ ابدی

از اشک یتیم، غرق اندوهی تو در پیش ستم، سترگ چون کوهی تو
چون شخص پیامبر، بزرگ و ابدی چون نام خدا بلند و بشکوهی تو

۱- وَ مَالِكٌ يَا أَبَا تُرَابٍ. (پیامبر اکرم ﷺ)

عشق مولی

با کاخ‌نشینان ستمگر، قهر است روشن‌گر شام زاغه‌های شهر است
لب تشنه جام ساقی کوثر باش صهبای بدون عشق مولا، زهر است

اشک و توفان!

ای چشم سپیده، محو زیبایی تو مهتاب به حیرت از فریبایی تو
چون اشک یتیم بر رخس می‌غلتید توفان می‌شد، در دل دریایی تو

موج و دریا

موج از پی موج، شوق جوشیدن داشت دریا دریا، سر خروشیدن داشت
ای ساقی چشمه زلال کوثر عشق تو نیوشیدن و نوشیدن داشت

ناد علیاً...

ای خسته‌دلان، ذکر جلی باید گفت با مرغ سحر سینه‌جلی باید گفت
از سوز جگر خدا خدا باید کرد وز پرده دل علی‌علی باید گفت

توسل

ای آه بزن پُلی به دامن علی ای اشک بزن گلی به دامن علی
ای ناله ز دل برآی و تاعرش ببند زنجیر توسلی به دامن علی

ناشناسی که به شب

دل از همه حُسن گل فروشش می برد گل رشک به لعل لب نوشش می برد
با این همه، بهر مستمندان هر شب خرما و غذا و نان به دوشش می برد

انگشت و انگشتر^۱

می خواند دُرّ یتیم را در بر خویش می داد به او پناه زیر پر خویش
می زد به سرانگشت وفا وصله به کفش می داد به مستمند انگشتر خویش

حق با علی است^۲

چون دفتر صبح و شام می خورد ورق دیدند نوشته روی دامن شفق
ای قوم حقیقت طلب از روز ازل الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، عَلِيٌّ مَعَ حَقٍّ

قبله نما^۳

در دِیَر و حرم قبله نما کیست؟ علی مولا و مراد و مقتدا کیست؟ علی
قرآن همه حمد و حمد بسم الله است در بسم الله نقطه با کیست؟ علی

۱- إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (مانده ۵۵).

۲- الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ يَدُورُ حَيْثُ مَا دَارَ (پیامبر اکرم ﷺ).

۳- وَأَنَا نَقْطَةُ تَحْتَ بَاءِ بِسْمِ اللَّهِ (امام علی علیه السلام).

موسی و طور^۱

تنها نه خلیل را مدد کرد بسی شد هم نفس مسیح در هر نفسی
این نور علی بود، که موسی چون دید گفتا «لَكَ آتٍ بِشَهَابٍ قَبَسٍ»

به هر سو بنگرم...^۲

شد با همه سوتهدلان دوست علی سرمست کسی که ساقی اوست علی
گر در طلب «فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» آیینۀ «أَيْنَمَا تُولُّوا» است علی

بنده طلعت آن باش...^۳

ای روح کرم که مظهر احسانی «آنی» که اشاره کرده «حافظ» آنی
خورشیدی و ذره پروری آیینت آیینۀ «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ»

طایر قدس^۴

کس نیست امیر مؤمنان غیر از تو پُر شد حرم و صومعه و دیر از تو
خود طایر قدسی و سلیمان نبی آموخته علم «مَنْطِقُ الطَّيْرِ» از تو

۱- ... إِنِّي أَنشَأْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بَخِيرٌ أَوْ أَتِيكُمْ بِشَهَابٍ قَبَسٍ (نمل ۷).

۲- فَأَيْنَمَا تُولُّوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ (آل عمران ۱۱۵).

۳- «شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد

بنده طلعت آن باش که آنی دارد» حافظ شیرازی

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ. (دهر ۱).

۴- وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ (نمل ۱۶).

خیر کثیر^۱

هرجا که تو ره سپردی ای خیر کثیر شد شهر جبرئیل گلفرش مسیر
ای آینه‌دار «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ» مهمان تو «مسکین» و «یتیم» است و «اسیر»

استغاثه نوح^۲

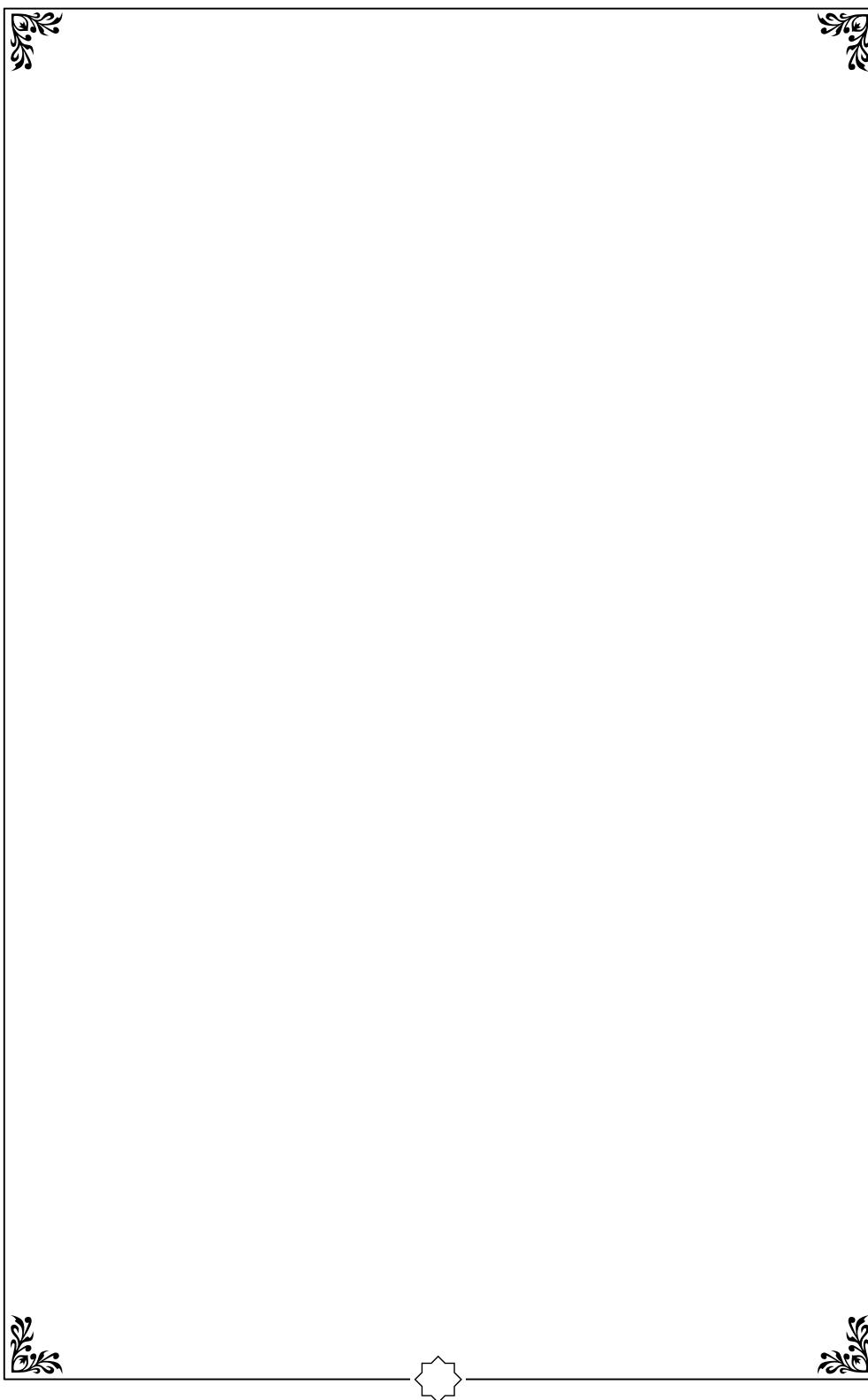
هر صبح و سحر به ذکر سُبُّوحی تو یاریگر استغاثه نوحی تو
آدم که ز کِتم آمد می‌گفت: مصداق «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» تو

عطش فضیلت

خورشیدی و آفاق تو را زیر پر است کانون دل از محبت شعله‌ور است
انسان عطشناکِ فضیلتها را دریاب که از کویر هم تشنه‌تر است

۱- إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً (انسان ۹).

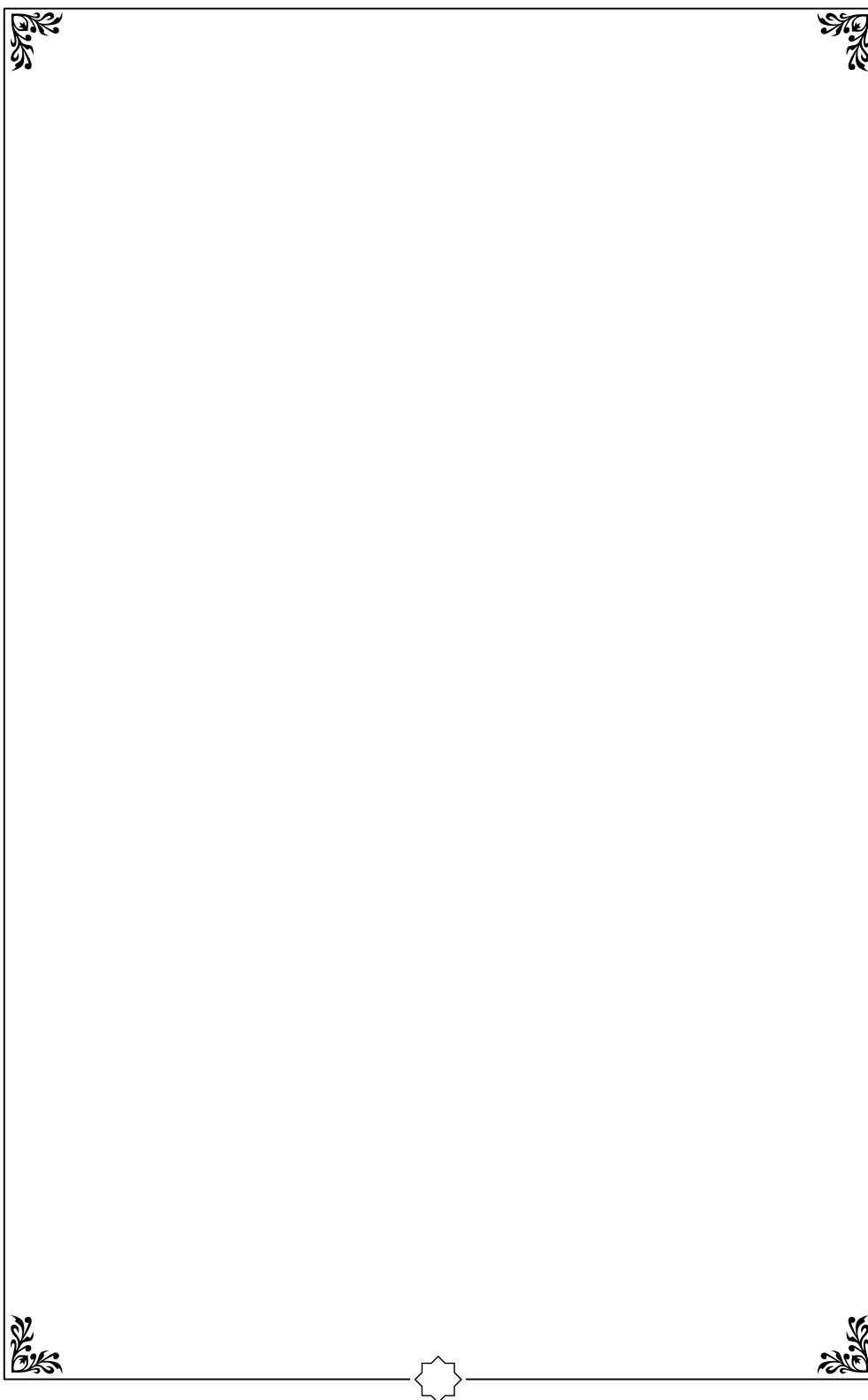
۲- نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي (الحجر ۲۹).



پرتوی از کلام جاودانه

ای بهین بندهٔ خدای علی

یک سخن	کارنامهٔ خورشید
سلونی	نهج البلاغه
کاخ و کوخ	فصاحت
جاه و مقام	قول سید شریف رضی
زنهار!	کلمات قصار
سبکباری	نامه امام
آرزو، هوس	غیرت دین
زهد علی	ارزش آموزش
یقین	سکوت
میزان حق و باطل	اسرار زمین و آسمان



جلال و جمال علی

ای بهین بنده خدای، علی	وی خداوند علم و رای، علی
ای به دست تو پرچم توحید	وی ز سعی تو دین به پای، علی
ای جمال تو در سپهر وجود	مهربان مهر جانفزای، علی
ای جلال تو جلوه ازلی	آینه ایزدی نمای، علی
ای کتاب خدا و دفتر وحی	به مدیحت سخن سرای، علی
ای که آوازه عدالت تو	از ازل شد ابدگرای، علی
ای کلام تو دلنشین، مولا	وی نگاه تو، دلربای، علی
به خدا جوهر ولایت توست	مَحک گوهر آزمای، علی
ای که در کشتی شکسته دلان	هست لطف تو ناخدای، علی
سایه افکند بر سر آفاق	پر و بال تو چون همای، علی
صبح وصل تو بود زودگذر	شام هجر تو، دیر پای، علی
همه کاینات می گویند	یک دل و یک زبان که: های، علی
ای وجود تو آفتاب حیات	خود ز جیب افق برآی، علی
همه چون غنچه، عقده در کاریم	تو نسیم گره گشای، علی
آرزومند خاک راه توایم	من و این چشم سُر مه سای، علی
هرچه در کاینات می نگریم	جز تو ای مظهر خدای، علی

کیست ارواح العالمین فداه؟

نُقْطَةُ تَحْتَ بَاءِ بِسْمِ اللَّهِ

کارنامه خورشید^۱

هستی همه از اقامه خورشیدست چشم همه بر ادامه خورشیدست
از «نهج بلاغت» علی دانستم این آینه، کارنامه خورشیدست

نهج البلاغه

از چشمه وحی آب می خورد، علی راهی به جز از کمال نسپرد، علی
در «نهج بلاغه» اش سخن را به خدا از سطح زمین به آسمان برد، علی

فصاحت

مولا که عبیر سخنش غالیه بوست حیران فصاحتش بود دشمن و دوست
هر گفته، فروتر است از گفتارش جز وحی خدا، که برتر از گفته اوست

قول سید شریف رضی^۲

گفتار علی مشعل و مصباح هداست این تافته، از بافته خلق جداست
در گفته او عطر کلام نبوی آمیخته با رائحه علم خداست

۱- عنوان این بخش برگرفته از کتاب «کارنامه خورشید» اثر اندیشمند متعهد و متفکر اسلامی استاد محمدرضا حکیمی است.

۲- لَنْ كَلَامُهُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) الْكَلَامُ الَّذِي عَلَيْهِ مَسْحَةُ مِنَ الْعِلْمِ الْإِلَهِيِّ وَفِيهِ عِبْقَةُ مِنَ الْكَلَامِ النَّبَوِيِّ (از مقدمه نهج البلاغه).

کلمات قصار^۱

مولا که قصار کلماتش قصر است بانگ ظفر و صلابی فتح و نصر است
روح متعالی «تَوَاصَّوْا بِالْحَقِّ» مصداق صریح قسم «وَالْعَصْرُ» است

نامهٔ امام^۲

هر دل که در او مهر خدا ریشه کند از حق یتیم باید اندیشه کند
هر کس که نوشته‌ام به دستش برسد شرط است که تقوای خدا پیشه کند

غیرت دین^۳

بنگر علی و روح سبکبارش را وز این سخن، آشفته‌گی حالش را
«گر غیرت دین هست نباید ببرند از پای زنی یهود، خلخالش را»

ارزش آموزش^۴

مولا که چراغ علم و بینش افروخت در بزم جهان چو مهر روشنگر سوخت
فرمود: «مرا بندهٔ خود ساخته است آن کس که به من نکته و حرفی آموخت»

۱- وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ... وَتَوَاصَّوْا بِالْحَقِّ... (العصر ۱ و ۳).

۲- أَوْصِيكُمْ بِكُلِّ شَيْءٍ وَإِلَى أَعْلَى وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ. (نهج البلاغه نامه ۴۷).

۳- فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَقُلُوبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرِعَافَهَا... فَلَوْ أَنَّ أَمْرًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا (نهج البلاغه خطبه ۲۷).

۴- مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا (امام علی علیه السلام).

سکوت^۱

گر جوهر عشق در رگ و ریشه‌ توست آزادگی و پاکدلی پیشه‌ توست
فریادگر عدالت انسانها فرمود: «سکوت، باغ اندیشه‌ توست»

اسرار زمین و آسمان^۲

هر چند فراتر از گمانها هستم هر فرقه گمان برند از آنها هستم
تنها نه ز اسرار زمین با خبرم آگاه به راز آسمانها هستم

یک سخن^۳

مبہوت کند اراده‌ام دنیا را پشت سر خود نهاده‌ام دنیا را
خیر دو سرا در گرو یک سخن است یعنی سه طلاق داده‌ام دنیا را

سلونی^۴

در عرش شمیم لاله پیچید از من صد باغ بنفشه می‌توان چید از من
فرداست که از دست رود دامنم امروز، خدای را، بپرسید از من

۱- برگرفته از کتاب «صَوْتُ الْعَدَالَةِ الْإِنْسَانِيَّةِ» تالیف جرق جرداق مسیحی.

۲- فَلَانَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمَ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ (نهج البلاغه خطبه ۱۸۹).

۳- يَا صَفَرَاءُ يَا بَيْضَاءُ غُرَى غَيْرِي فَقَدْ أَبَيْتُكَ فَلَانًا (امام علی ع.ا.س. به نقل از: مکاسب محرمه شیخ انصاری).

۴- فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقُدُونِي (نهج البلاغه خطبه ۹۳).

کاخ و کوخ^۱

هر جا که دلی اسیر آمال شود شاهین کمال، بی پر و بال شود
کاخی نشود بلند و بشکوه، مگر حقی ز کسان، ضایع و پامال شود

جاه و مقام^۱

پیوسته زمان به سود ما جاری نیست ایام، همیشه بر سر یاری نیست
زنهار! امانت است این جاه و مقام دگان ریا و بهره‌برداری نیست

زنهار!^۲

زنهار! که غمگسار غمدیده شوید در زمره اصحاب کرم دیده شوید
در هر قدمی خصم ستمگر باشید در هر نفسی یار ستمدیده شوید

سبکباری^۳

مرگ است در انتظار، هشیار شوید آماده وصل و دیدن یار شوید
خواهید که زودتر به مقصد برسید زنهار! سبکبال و سبکبار شوید

چه ما رأیتُ تَزُوَّةَ مَوْفُورَةً إِلَّا وَ إِلَى جَانِبِهَا حَقٌّ مُضَيِّعٌ (امام علی علیه السلام).

۱- وَ إِنْ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ (نهج البلاغه نامه ۳).

۲- كُنَّا لِلظَّالِمِ خَضَمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا (امام علی علیه السلام).

۳- فَإِنَّ الْغَايَةَ أَمَامَكُمْ وَ إِنْ وَرَاءَكُمْ السَّاعَةُ تَحْدُوكُمْ، تَخَفُّوْا تَلْحَقُوا (نهج البلاغه خطبه ۲۱).

آرزو، هوس^۱

فرمود امیرمؤمنان، روح نماز: بر خلق من از دو چیز می ترسم باز
دنبال دلِ بلهوس خود رفتن دل بستنِ بر آرزوی دور و دراز

زهدِ علی^۲

ای آن که چو آفتاب کیهان سیری دارد ز تو هر کسی امید خیری
در زهد تو این بس که کسی با دنیا غیر از تو نگفته است: «غُرِّی غَیْرِی»

یقین^۳

شصت و سه بهار، زیر این چرخ کبود در منظر من بود عیان غیب و شهود
گر پرده ز پیش نظرم بردارند چیزی به یقین من نخواهد افزود

میزان حق و باطل^۴

حق را نشناختی که در رنجی تو یا رنج نبرده در پی گنجی تو
هشدار! که مرد را بسنجی با حق تاکی حق را به مرد می سنجی تو؟

۱- وَ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طَوْلُ الْأَمَلِ (نهج البلاغه خطبه ۲۸).

۲- بنگرید به پی نوشت ۵۳

۳- لَوْ كَشِفَ الْقِطَاءُ مَا أُرْدَدْتُ يَقِينًا (امام علی علیه السلام). الحکم من کلام الإمام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، ۲۷۱

۴- إِنَّ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ لَا يُعْرِفَانِ بِأَقْدَارِ الرِّجَالِ، إَعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ وَ إَعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفْ أَهْلَهُ.

بازگشت به فهرست

سلام بر خورشید مغرب

صلوات خاصه

تو ای تجلی عصمت ظهور خواهی کرد

مهدی موعود

گل محمدی

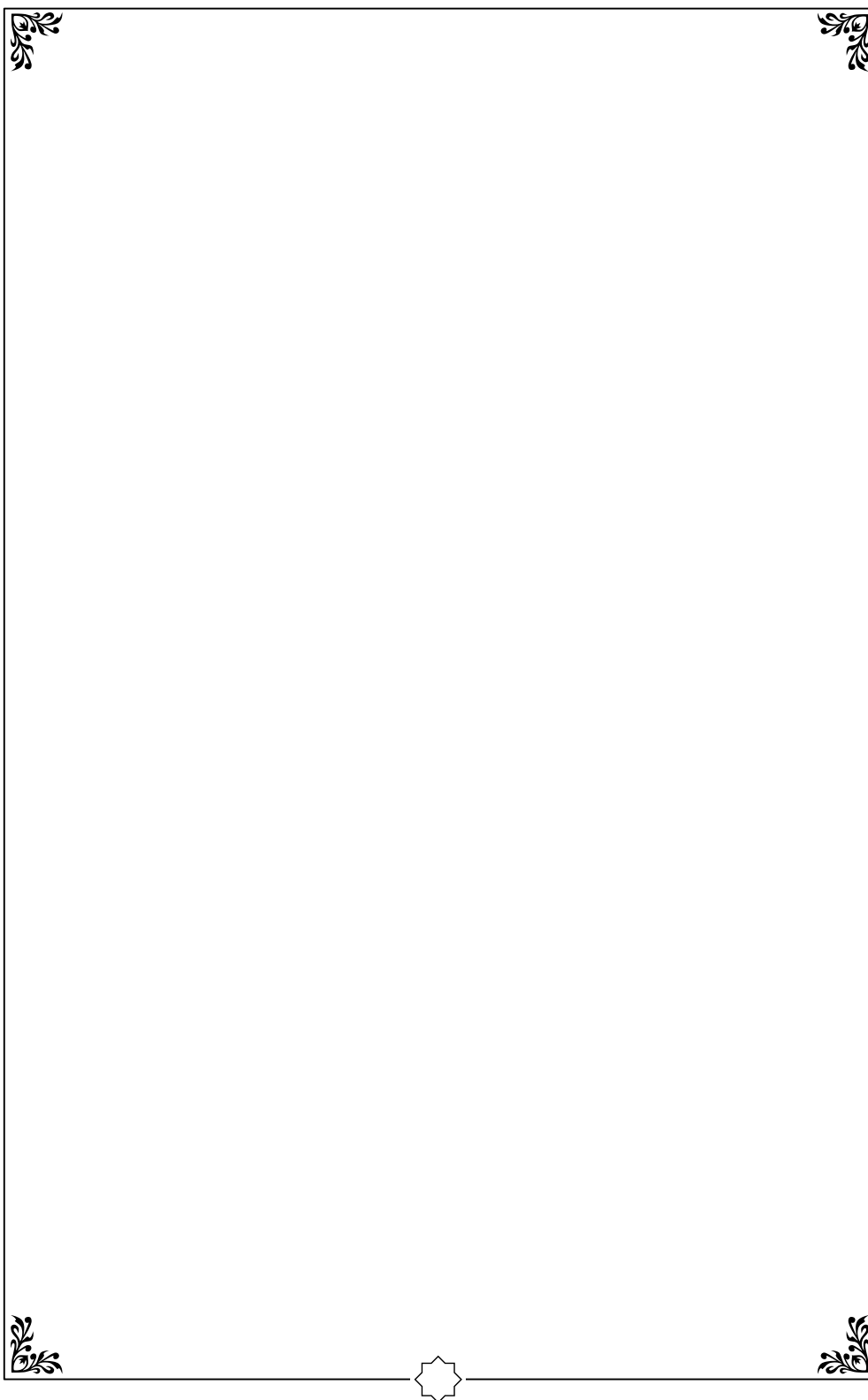
بهار با یک گل

گل نرگس

معراج

نوید

زمزمه



فرازی از ۱۲ بند خواجه نصیرالدین طوسی

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ	عَلَى صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ
وَالصُّوْلَةِ الْحَيْدَرِيَّةِ	وَالْحِلْمِ الْحَسَنِيَّةِ
وَالشَّجَاعَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ	وَالْعِبَادَةِ السَّجَّادِيَّةِ
وَالْمَآثِرِ الْبَاقِرِيَّةِ	وَالْآثَارِ الْجَعْفَرِيَّةِ
وَالْعُلُومِ الْكَاطِمِيَّةِ	وَالْحُجَّجِ الرَّضَوِيَّةِ
وَالْجُودِ التَّقْوِيَّةِ	وَالنَّقَاوَةِ النَّفْوِيَّةِ
وَالْهَيْبَةِ الْعَسْكَرِيَّةِ	وَالْغَيْبَةِ الْإِلَهِيَّةِ
القَائِمِ بِالْحَقِّ	وَالدَّاعِي إِلَى الصَّدَقِ الْمُطْلَقِ
كَلِمَةِ اللَّهِ وَأَمَانِ اللَّهِ	وَحِجَّةِ اللَّهِ
القَائِمِ بِأَمْرِ اللَّهِ	الْمُقْسِطِ لِدِينِ اللَّهِ
الْغَالِبِ بِأَمْرِ اللَّهِ	وَالذَّابِّ عَنْ حُرْمِ اللَّهِ
إِمَامِ السِّرِّ وَالْعَلَنِ	دَافِعِ الْكُرْبِ وَالْمِحْنِ
صَاحِبِ الْجُودِ وَالْمِنَّةِ	الْإِمَامِ بِالْحَقِّ
أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ	صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ
وَخَلِيفَةِ الرَّحْمَنِ	وَمُظْهِرِ الْإِيمَانِ
وَقَاطِعِ الْبُرْهَانِ	وَشَرِيكَ الْقُرْآنِ
وَسَيِّدِ الْإِنْسِ وَالْجَانِ	صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ
وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ	يَا وَصِيَّ الْحَسَنِ

و الخَلَفَ الصَّالِح
إِيَّهَا الْقَائِمُ الْمُتَنَزِّهُ الْمَهْدِيُّ
يَا بَنَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ
إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا
وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَاتِنَا
يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ
بِحَقِّكَ وَبِحَقِّ جَدِّكَ
يَا إِمَامَ زَمَانِنَا
يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ
يَا إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ
يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا
وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ
وَبِحَقِّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ.

خیمهٔ سبز

تو ای تجلی عصمت ظهور خواهی کرد
به یک اشارهٔ ابرو به یک کرشمهٔ چشم
تو قلب سوته‌دلان را به هم کنی نزدیک
دلم شکیب ندارد ولی یقین دارم
برای آن که پُر از عطر انتظار شوند
صفای خیمهٔ سبزت کجا، بهشت کجا؟
نشسته منتظر رجعت ستارهٔ صبح
خدا گواست که دامن کعبه را آن روز
ز جلوه‌ات جَبَل النُّور می‌شود آفاق
تو باغ را به طواف بهار خواهی برد
به دشت کرب و بلا دعوت از شقایقها
به شوق آن که بیایی عبیر یاسین را
کنار آیهٔ عصمت در آستان بقیع
به جام لاله شراب طهور خواهی کرد
تو آب و آینه را غرق نور خواهی کرد
به یک اشاره که از راه دور خواهی کرد
تو سنگ را به نگاهی صبور خواهی کرد
سحر به خاطر گلها خطور خواهی کرد
بهشت را تو سرای سرور خواهی کرد
قسم به کعبه که روزی ظهور خواهی کرد
به یک دو بوسه پر از شوق و شور خواهی کرد
دوباره معجز موسی و طور خواهی کرد
تو داغ را ز دل لاله دور خواهی کرد
به میهمانی بزم حضور خواهی کرد
ز کوچه‌های مدینه عبور خواهی کرد
تمام سورهٔ غم را مرور خواهی کرد

«شفق» که هست ز هجر تو خونِ جگر داند

شمیم یاد تو از ما بلا بگرداند

مهدی موعود

ای دلشدگان، شاهد مقصود آمد
در پرده غیب آن که نهان آمد
گر بوی گل محمدی، می شنوید
محبوب خدا، مهدی موعود آمد

گل محمدی

در نور سپیده، صبح زیبا شده است
خورشید جهانتاب، فریبا شده است
امروز فرشتگان به هم می گویند
تبریک! گل محمدی وا شده است

بهار با یک گل

گفتا: چه نشسته اید، یار آمده است
صبح از پی شام انتظار آمده است
گفتم: نشود بهار با یک گل، گفت:
با یک گل سرخ، صد بهار آمده است

گل نرگس

دل، صبح امید و انتظارش پیدا است
چون ماه شب چارده، یارش پیدا است
غرق گل نرگس است امسال بهار
«سالی که نکوست، از بهارش پیدا است»

معراج

خواندند به طور عشق، منهاج تو را
دادند ز نور معدلت، تاج تو را
آنان که گل از باغ بهشت آوردند
بردند به آسمان، به معراج تو را

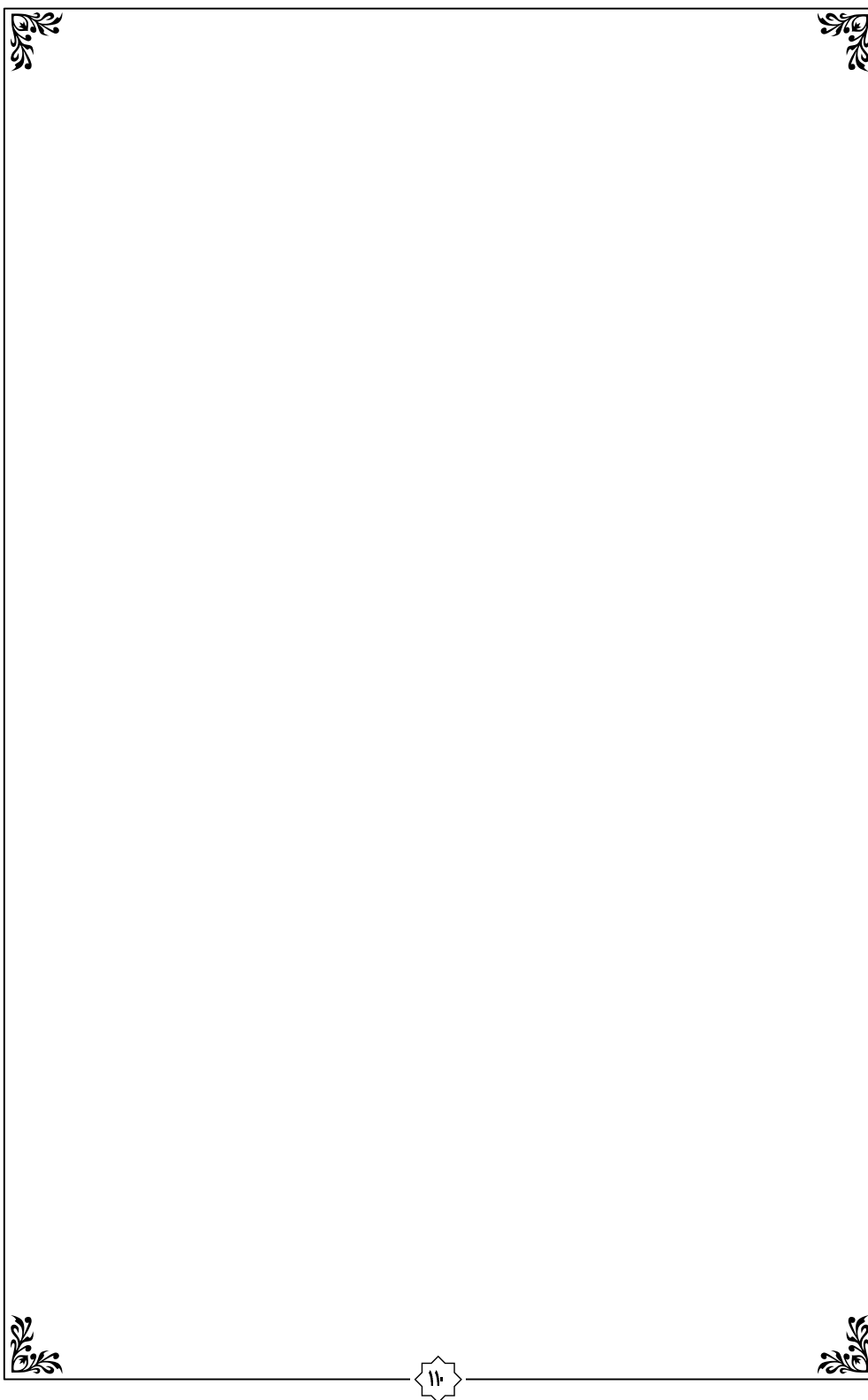
نویدا

یزدان که تو را ولایت مطلق داد بازار محبت تو را رونق داد
نور تو نوید «زَهَقَ الْبَاطِلُ» بود مهر رخ تو مزده «جَاءَ الْحَقُّ» داد

زمزمه

گفتم: یارب مرا براتی بفرست توفان زده‌ام، فُلكِ نجاتی بفرست
گفتند: که با زمزمه «یا مهدی» نذر گلِ نرگس، صلواتی بفرست

۱- وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (بنی اسرائیل ۸۱).



بازگشت به فهرست

خیمهٔ سبز

بهار می‌رسد از راه و شوق و شوری نیست

امید روشن

آخرین حجت

انتظار عدل

کی می‌آیی؟

باغ حضور

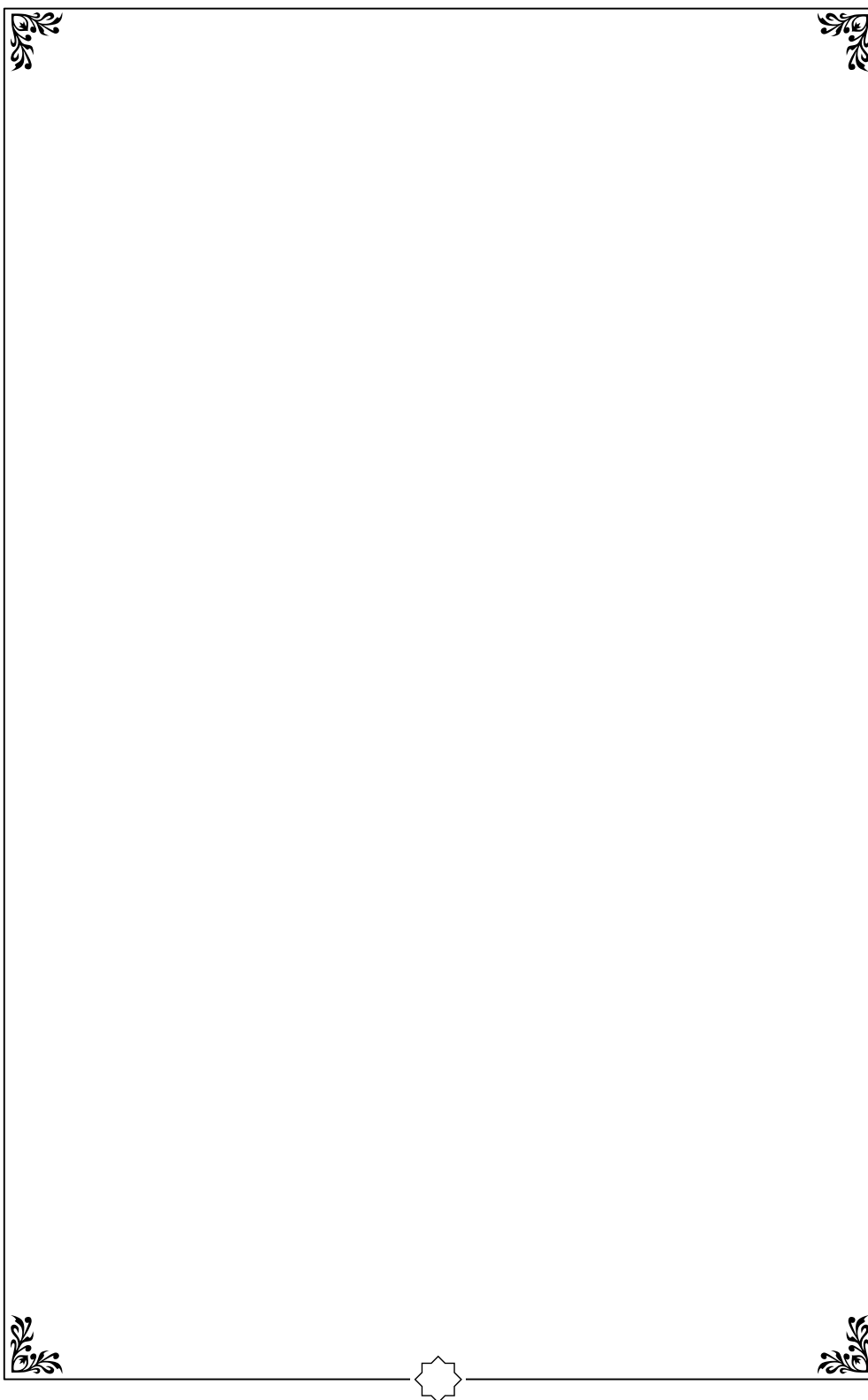
شوق زیارت

خیمهٔ سبز

آینهٔ حضور

ز دست دیده و دل...

چشمهٔ اشک



گل خورشید

بهار می‌رسد از راه و شوق و شوری نیست
به هیچ روی دلم نشکند چو گل در باغ
گلی که بی تو بروید طرب‌فزا نشود
نشسته‌ام سر سجاده خلوص اما
خدا کند تو بیایی و گل کند خورشید
در آن بهشت که منزل گزیده‌ای افسوس
قارگاه تو را گر چه کس نمی‌داند
من از اشاره ابرو و چشم دانستم
دوام هجر تو تقصیر ناسپاسی ماست
به عذر آن که نداریم چشم پاک ای دوست
امید در دل و در سینه‌ها سروری نیست
که بی حضور توام سوگ هست و سوری نیست
دلی که بی تو بخندد دل صبوری نیست
«بیا که بی تو نماز مرا حضوری نیست»
که بی فروغ تو در هیچ دیده نوری نیست
همای بخت مرا رخصت عبوری نیست
نشانه‌های تو بی‌مژده ظهوری نیست
که تا سُرّادق وصل تو راه دوری نیست
وگر نه در نظر پاک تو قصوری نیست
کتاب حسن تو را فرصت مروری نیست

غبار رهگذرم من، ملاتم مکنید

که پایمال سلیمان عشق موری نیست

امید روشن^۱

ای آن که امید روشنِ فردایی ای صبح، که پایان شب یلدایی
در منزلت و قدر تو می باید گفت: تفسیر «هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى»

آخرین حجت^۲

تو «ناشرِ رایةِ الهُدای» مهدی «منصورُ علی من اعتدای» مهدی
ای اوّل دیدار تو، پایان ملال تو حجتِ آخرِ خدایی، مهدی

انتظار عدل^۳

یک عدّه تو را، کمال مطلق خواندند یک قوم تو را قول موثق خواندند
آنان که به عدل عشق می ورزیدند «اللّهُمَّ أَقِم بِهِ الْحَقَّ» خواندند

کی می آیی؟^۴

ای فاطمه را شمیم، کی می آیی؟ جان بخش تر از نسیم، کی می آیی؟
«يَا بْنَ الشُّهْبِ الثَّقِيبِ» کی می تابی؟ «يَا بْنَ النَّبَاءِ الْعَظِيمِ» کی می آیی؟

۱- وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى (نجم ۷).

۲- بخشهایی از دعای ندبه.

۳- همان.

۴- همان.

باغ حضور^۱

ای ناله به جایی نرسیدن تا کی وز باغ حضور، گل نچیدن تا کی
آه ای گل سرخ مانده در خیمه سبز دیدن همه را، تو را ندیدن تا کی؟

شوق زیارت^۲

ای یار سفر کرده و ای یوسف پاک ای گردش چشمان تو روشنگر خاک
با شوق زیارت تو می‌گویند دل: «يَا بْنَ الزَّهْرَا مَتَى تَرَانَا وَ نَرَاكَ؟»

خیمه سبز

در خیمه سبز تو، ندادم راه گفتند که ای بلهوس نامه سیاه
پروانه این حرم بود ترک گناه «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»

آینه حضور

از معنی انتظار، پُر باید بود مانند صدف، صاحب در باید بود
در خیمه سبز او «حبیب» ار نشدی در آینه حضور «حرّ» باید بود

۱- عَزِيزٌ عَلٰی اَنْ اَزِي الْخَلْقَ وَ لَا تُرِي (بخشی از دعای ندبه).
۲- بخشی از دعای ندبه.

زدست دیده و دل...

با یار، من و تو را، سرِ یاری نیست این است که ناله، نالهٔ کاری نیست
این دیدهٔ ناپاک و دل هر جایی شایستهٔ بزم میهمانداری نیست

چشمهٔ اشک^۱

از آه سحر، شعله در افلاک انداز داغ از نفست، بر جگر خاک انداز
چشم دل خود بشوی در چشمهٔ اشک چون پاک شدی دیده بر آن پاک انداز

۱- «غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز» حافظ شیرازی

بازگشت به فهرست

هنگامه ظهور

دل از نگاه تو مسرور می شود برگرد

مطلع فجر

یا مهدی

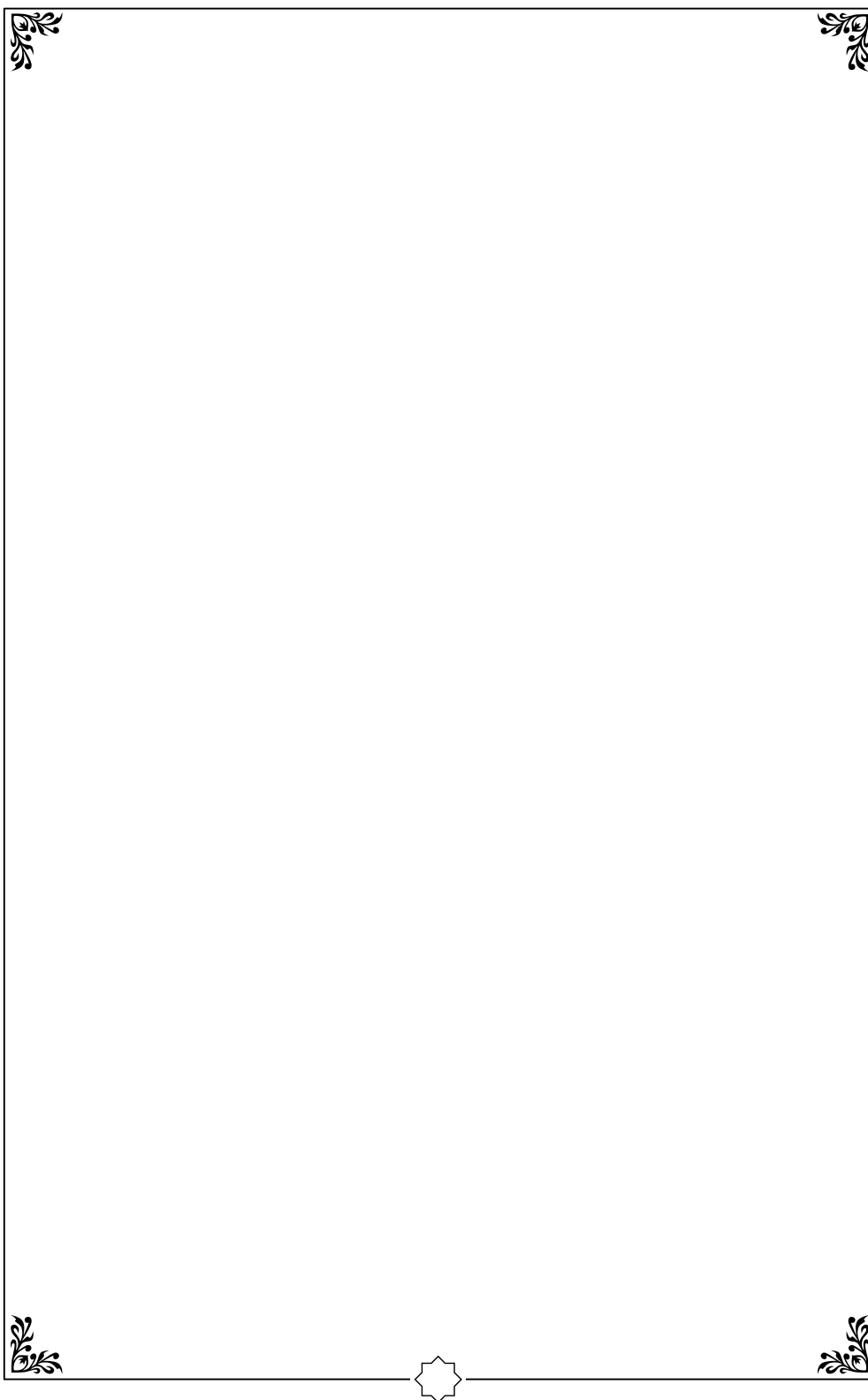
یوسف گم گشته

سرداب مقدّس

این الطالب بدم...

قبله عالم

تکبیر مهدی



کویر تشنه

دل از نگاه تو مسرور می‌شود، برگرد	غم زمانه ز دل دور می‌شود، برگرد
چمن شود طرب‌انگیز با شکفتن تو	حریم کعبه پُر از نور می‌شود، برگرد
کرم نمای و به همراه آن مسیح نفس	که در رکاب تو مأمور می‌شود، برگرد
به آفتاب جمالت قسم که ماه فلک	به خاک‌بوس تو مجبور می‌شود، برگرد
تجلیات جمال تو در چکاد ظهور	سپیده شب دیجور می‌شود، برگرد
کرانه‌ها همه از شوق می‌شود سرشار	ترانه‌ها همه پر شور می‌شود، برگرد
دوباره آبروی آب باز می‌گردد	دوباره آینه مسرور می‌شود، برگرد
کویر تشنه مبدل به باغ خواهد شد	و نخلها شجر طور می‌شود، برگرد
برادری و عدالت، صفا و یکرنگی	پس از ظهور تو مقلود می‌شود، برگرد

سر شک دیده ما گرچه یافت رنگ شفق

دل از نگاه تو مسرور می‌شود، برگرد

مطلع فجر

ای جلوۀ حُسن از تجلّای تو مات ما و شرف بوسه به پایت، هیئات!
ای از شب قدر، قدر تو پنهان‌تر بر مطلع فجر تو، سلام و صلوات

یا مهدی

جان و دلِ حق‌پرست دارد مهدی از حُسن هر آنچه هست دارد مهدی
سررشته دلها و رگ جانها را از لطف خدا به دست دارد مهدی

یوسف گم‌گشته

آن یوسف گم‌گشته چو پیدا گردد بر جلوۀ او فرشته شیدا گردد
سیمای محمّدی صفات علوی از صورت و سیرتش هویدا گردد

سرداب مقدس

ای هم نفّسِ غروب آدینه ما وی نور تو جلوه‌گر در آینه ما
ای وَجّه تو «سُرْمَن رَا» یا مهدی «سرداب مقدّس» تو شد، سینه ما

این الطّالِب بدم...

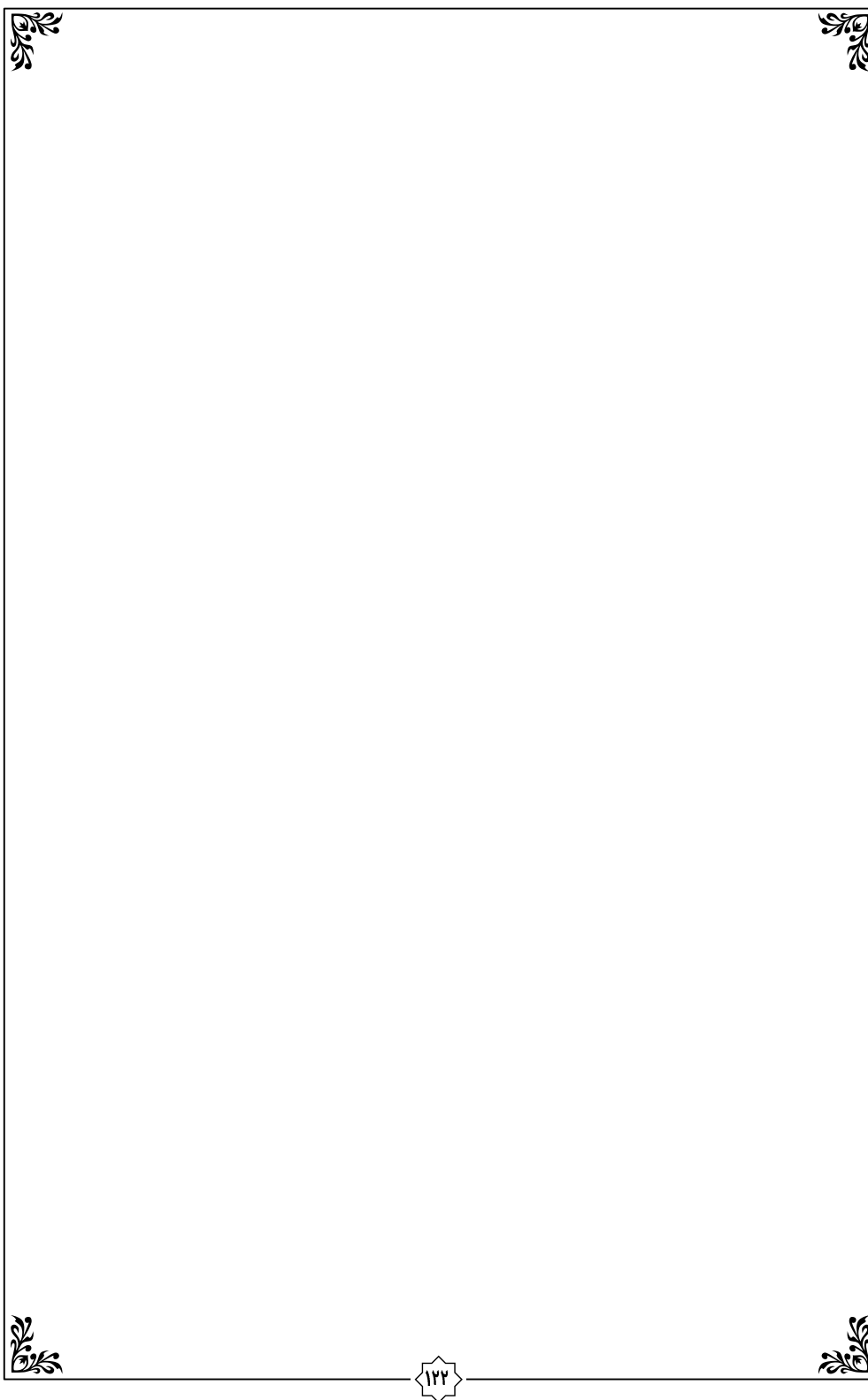
ای سوز تو، از نوای نی محزون‌تر وی چشم تو در غم حسین از خون، تر
یک روز قیام کن به خونخواهی او ای عمر تو از هزار سال افزون‌تر

قبلۂ عالم

ای قبلۂ عالم، دل حق‌باور تو آرامش جان، نام نشاط‌آور تو
چون ماه شب چارده، از پرده درآی ای سیصد و سیزده نفر یاور تو

تکبیر مهدی

شوق تو به باغ لاله، جان خواهد داد عطر تو به گلها، هیجان خواهد داد
فردا که در آفاق بپیچد نورت تکبیر تو، کعبه را تکان خواهد داد



کتابنامه

- امام علی مشعلی و دژی، سلیمان کتّانی، ترجمه جلال‌الدین فارسی، انتشارات برهان، ۱۳۴۹
- پیشوای اول، هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق قم، ۱۳۷۰
- جاذبه و دافعه علی (ع) - استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدر، ۱۳۷۷
- زندگی‌نامه امام علی (ع) - جعفر ابراهیمی «شاهد»، انتشارات صابرین، ۱۳۷۶
- سلوک امام علی (ع)، مرکز آموزش ضمن خدمت آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹
- سیمای امیرالمؤمنین، دکتر محمدابراهیم آیتی، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی قم، ۱۳۶۸
- کلام جاودانه - استاد محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰
- مرد نامتناهی - حسن صدر، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۴
- نهج البلاغه، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸